ایران آزاد

سال پنجم شماره ۵۳ اردیبهشت ۱۳۹۶

فراخوان بزرگ دکتر ملکی برای تجمع گسترده در روز انتخابات

فراخوان بزرگ دکتر ملکی برای تجمع گسترده در روز انتخابات

روز انتخابات فرصت بزرگی است که به جای تماشای خیمه شب بازی اوباش داعشیعه، میتواند به کابوس پاسداران غارتگر و رهبر پلشت آنها تبدیل شود و به آنها بفهماند که کوس رسوایی آنها افتاده و هیچ مشروعیت مردمی برای آنها باقی نمانده است.
این اجتماع رفراندومی است برای نه گفتن به
- ولایت مطلقه یک احمق دیوانه که خود را خدا و همه را نادان میداند
-نه گفتن به شورای نگهبان و محاکمه عادلانه تمامی اعضای آن بابت تک تک رد صلاحیت های افراد واجد شرایط
- اجرای انتخابات آزاد بدون مزدوران روسیه و بیت رهبری

- تعیین رئیس قوه قضاییه توسط مجلس و رئیس جمهور
- آزادی زندانیان سیاسی
فرصت زیادی نمانده و فقط با اتحاد و آگاهی رسانی و استفاده از قدرت شبکه های اجتماعی از همکنون برای تجمع روز انتخابات و گرفتن مشروعیت از خامنه ای و دزدانش... همه را آگاه کنیم . براستی احمقانه است که نظاره گر باشیم و دوباره برای رژیم مشروعیت بخریم. آنها هیچ برای ما و کودکان ایران زمین باقی نگذاشته اند.

نویسنده	موضوع	صفحه
جبهه ملی ایران	روز جهانی کارگر بر کارگران شریف ایران زمین فرخنده باد	۳
	بیانیه جمعی از زندانیان سیاسی به مناسبت روز جهانی کارگر	۴
محمد رهبر	شاه و ما	۵
محمود دلخواسته	یویوی سلطنتی رضا پهلوی	۶
محمد جواد اکبرین	ابراهیم رئیسی 27 ساله و اعدام های 67	۹
محمد نوری زاد	مترسک	۱۰
	کشتن سرتیپ افشار طوس ریاست شهربانی کل کشور دولت مصدق	۱۲
مهدی فتحی	کشور خارج کجاست	۱۵
مروان برغوثی	چرا اعتصاب غذا کرده ایم	۱۶
جبهه ملی ایران	روز معلمان ایران گرامی باد	۱۸
مجتبی واحدی	ابراهیم رئیسی کاندیدای رهبری یا بازیچه رهبر سازان؟	۱۹
بنی صدر	از ایران به ترامپ پیغام دادند که خامنه ای بیمار و مدرنی است	۲۱
برگردان از آرسن نظریان	در حاشیه انتخابات پارلمانی اخیر ارمنستان	۲۲
محمد جعفری	تقلب در انتخابات مجلس اول و اسناد مغفول مانده	۲۵

ایمیل تماس : post4iraneazad@gmail.com
آدرس ما بر روی شبکه اینترنت www.jebhemelli.nl

روز جهانی کارگر بر کارگران شریف ایران زمین فرخنده باد

هموطنان عزیز،

یازدهم اردیبهشت، روز جهانی کارگر فرا رسیده است. در حالیکه کارگران ایران از جهات مختلف در شرایط نامناسبی به سر می برند. بر اساس مصوبه شورای عالی کار حد اقل دستمزد کارگران در سال 1396 به مبلغ نهصد وسی هزار تومان تعیین شده است. با نگاهی به فهرست قیمت ها، از قبیل اجاره مسکن، هزینه خوراک و پوشاک، هزینه بهداشت ودرمان، هزینه مدرسه فرزندان وسایر هزینه های یومیه، به سادگی در می یابیم که با این سطح دستمزد، کارگران شریف ایران، در این سرزمین ثروتمند، با چه زندگی مشقت بار و در چه فاصله ی نازلی از خط فقر و با چه محرومیت هایی باید روزگار را سپری نمایند. بلا تردید این تنگناهای مالی که در سر راه کارگران ارجمند ما قرار دارد، ضربانی سنگین بر میزان تولید کشور و شکوفایی اقتصادی آن وارد می نماید. زیرا که رفاه وآسودگی خاطر کارگران، از لحاظ تامین معیشت و تامین نیازهای انسانی آنان و خانواده هایشان به گونه ای مستقیم در مقدار تولید کارخانه ها و افزایش تولید در مملکت و گردش چرخ اقتصاد کشور اثرات مثبت و تعیین کننده ای خواهد داشت. گذشته از پایین بودن سطح حقوق و مزایای کارگران زحمت کش ما، به تعویق افتادن همین حقوق اندک آنان برای ماه ها و تهدید به اخراج های دست جمعی و بیکار شدن و برخوردهای خشونت بار حاکمیت با کارگران و ندادن اجازه به آنان برای تشکیل سندیکا ها و اتحادیه های مستقل کارگری، موجب عدم رضایت و اعتراضات و اعتصابات دائمی جامعه کارگری ایران گردیده است. تا آنجا که در ماه های اخیر شاهد صدها اعتصاب و اعتراض کارگری در کارخانجات در سراسر کشور بوده و می باشیم.

از ماشین سازی هپکو در اراک تا قالب های صنعتی سایپا در تهران، از ایران ترانسفو زنجان تا بلبرینگ سازی تبریز، از نیشکر هفت تپه تا آی.تی.آی شیراز، از پلی آکریل اصفهان تا روغن نباتی جهان در زنجان، از شیشه قزوین تا ذوب آهن اردبیل، از فولاد اهواز تا ایران برک رشت، از لبنیات کاله تا رنگین نخ سمنان و در موارد متعدد دیگر ما شاهد اعتصابات و اعتراضات کارگران حق طلب سرزمینمان بوده وهستیم.

جبهه ملی ایران، روز جهانی کارگر را به کارگران شرافتمند ایران، این سربازان پر افتخار جبهه تولید تبریک می گوید واز هیئت حاکمه جمهوری اسلامی موکداً میخواهد که نسبت به در خواست های قانونی و انسانی و بر حق کارگران بی اعتنا نباشد. ما خواهان آزادی سریع همه کارگران زندانی در سراسر کشور هستیم.

یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۹۶

تهران – جبهه ملی ایران

روز جهانی کارگر گرامی باد

بیانیه جمعی از زندانیان سیاسی به مناسبت روز جهانی

• جمعی از زندانیان سیاسی ضمن همبستگی با خواست های عمومی کارگران، از همگان خواسته اند که صدای زندانیان سیاسی را همگانی کنند و از خواستهای آن ها - که در این بیانیه اعلام شده - حمایت کنند ...

* ما زندانیان سیاسی با اعلام خواستهایمان به استقبال اول مه میرویم!

ما جمعی از زندانیان سیاسی در آستانه روز جهانی کارگر، بعنوان کسانی که نمونه ای از محاکمات ناعادلانه و صدور احکام امنیتی بخاطر مبارزاتمان در دفاع از انسانها در زندانیم و بعضا سالهاست که در بازداشت بسر میبریم، با اعلام خواستهای فوری مان به استقبال روز جهانی کارگر میرویم و میخواهیم که صدای اعتراضمان را به گوش همه مردم و جهانیان برسانم. البته این صدای اعتراض ما تنها نیست. این صدای اعتراض همه کسانی است که در زندانند. این صدای اعتراض همه کارگران، معلمان و فعالین اجتماعی است که بخاطر اعتراضاتشان، به دستمزدهای زیر خط فقر، به فقر و فلاکت و بی تامینی، به تبعیض و نابرابری، به بی حقوقی و نداشتن حق تشکل، حق اعتصاب و آزادی های پایه ای و... تحت عنوان اقدام علیه امنیت ملی و عناوینی از این دست تحت پیگرد قرار میگیرند. دستگیر و زندانی میشوند و با احکام زندانی طولانی بهترین سالهای زندگی شان را در بند بسر میبرند. اعتراض ما زندانیان سیاسی به همه این بیحقوقی است. به سیستم ظالمانه دستگاه قضایی است. به سرکوب اعتراضات ما مردم تحت بهانه های امنیتی و محرومیت از پایه ای ترین آزادی ها در سطح جامعه است. میدانیم که مثل هر سال تشکلهای کارگری، فعالین کارگری و اکتیویست های اجتماعی بیانیه ها و قطعنامه های فراگیر خود را میدهند. بیانیه هایی که خواستهای مشترکی آنها را به هم پیوند میدهد و بدون شک خواستهای ما زندانیان سیاسی را هم نمایندگی میکند. از همین رو ما زندانیان سیاسی در زندان رجایی شهر، علاوه بر دیگر قطعنامه های کارگری به مناسبت روز جهانی کارگر که فریاد اعتراض هم طبقه ای های ما را علیه فقر، علیه تبعیض، علیه نابرابری و برای یک زندگی انسانی است و بدون شک امضای ما را نیز همراه دارد، امسال تصمیم گرفتم که با خواست آزادی بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و خواستهای فوری مان که در زیر بر شمرده ایم به استقبال اول مه، روز جهانی کارگر برویم و صدای اعتراضمان را بلند کنیم. آزادی های پایه ای سیاسی ما مردم را میگیرند. ما را از حق تشکل، حق اعتصاب، حق تجمع، حق آزادی بیان و دیگر حقوق پایه ای مان محروم میکنند، تا بتوانند اعتراضاتمان را علیه فقر و استثمار و بیعدالتی و برای داشتن یک زندگی شایسته انسان، عقب بزنند. و وقتی هم اعتراض میکنیم و حق و حقوقمان را میخواهیم، با انگ امنیتی مورد تهدید و پیگرد قرار میگیریم و دستگیر و زندانی میشویم. ما با تاکید بر حقوق پایه ای چون حق تشکل، حق اعتصاب، حق تجمع، حق آزادی بیان و آزادی های پایه ای جامعه اعتراض و مبارزه علیه فقر و فلاکت و در دفاع از حرمت و کرامت انسانی را حق بدون قید و شرط همه مردم میدانیم.

ما از همگان میخواهیم که صدای ما را همگانی کنند و از خواستهایمان حمایت کنند. خواستهای فوری ما به قرار زیر است:

۱-ما خواستار اعاده دادرسی و باطل شدن پرونده های امنیتی تشکیل شده برای خودمان و تمامی کارگران، معلمان و فعالین اجتماعی هستیم.

۲- ما احکام صادر شده زندان برای خودمان و تمامی زندانیان سیاسی را از مصادیق بارز امنیتی کردن مبارزات مردم علیه فقر و فلاکت و برای داشتن یک زندگی شایسته انسان میدانیم و خواستار لغو فوری این احکام هستیم.

۳- ما خواستار پایان دادن به تهدید، فشار، پیگرد و دستگیری فعالین اجتماعی بخاطر مبارزات برحقشان در دفاع از زندگی و معیشت خود تحت عناوین امنیتی چون "اخلال در نظم و امنیت ملی" هستیم. امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان و فعالین اجتماعی باید خاتمه یابد. تشکل، تجمع، اعتصاب، آزادی بیان حقوق پایه ای ماست.

٤- ما خواستار پایان دادن به محاکمات ناعادلانه که هیچ تطابقی با موازین بین المللی ندارد هستیم. دادگاهها در همه جا باید علنی، با حضور هیات منصفه و حق داشتن وکیل باشد. و اینها فقط یک حداقل است. جرم ما دفاع از حقوق انسانهاست و اگر اینها جرم است، با کمال میل برای حضور در یک دادگاه علنی در برابر مردم و با حضور هیات منصفه و داشتن حق وکیل آماده ایم.

و در اخر به عنوان یک خواست اضطراری، ما خواستار پایان دادن به وضع نابسامان زندانها، قرار گرفتن تمامی زندانیان بیمار تحت درمان، حق برخورداری از مرخصی و دیدار خانواده و پایان دادن به فشارهای روحی و جسمی در زندانها هستیم. ما خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و لغو مجازات اعدام هستیم. ما انتظار بیشترین حمایت از این خواستها را از شما کارگران، معلمان، مردم معترض و همه نهادهای کارگری در سراسر جهان را داریم.

سعید ماسوری، بهنام ابراهیم زاده، حسن صادقی، ابراهیم فیروزی، رضا اکبری منفرد، امیر امیرقلی پور، جواد فولادوند، مهدی فراهی شاندیز، شاهین ذوقی تبار، محمد اکرمی، مهدی امیری، عباس توکلی، علیرضا ناصری، رضا کاهه، امیر حسن وندسیار، اسد محمدی، محسن قندهاری.

اردیبهشت ۹۶

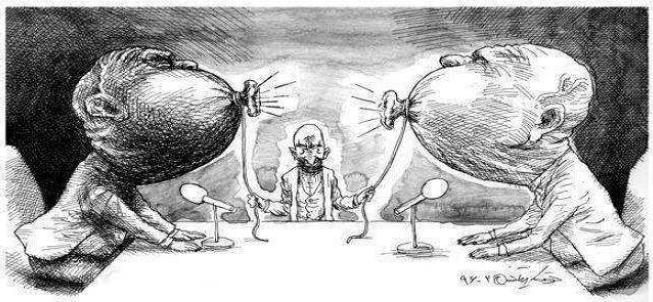

اعلان بن بست استراتژیک همراه با کنترل سگ دعوای باندهای حکومتی!

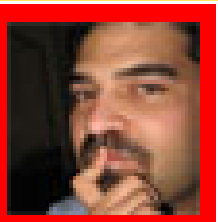

شاه و ما

محمدرهبر

چه خوب که شبکه ی حرفه ای و مُتمکنِ "من و تو"، به سال انقلاب بازگشته و روزهای آوارگی شاه از تهران تا قاهره را روایت کرده است و مستندی جذاب ساخته با تصاویر کمیاب که راوی اش، بانویِ فرهیخته، فرح دیباست که روزگاری حکمِ دانای کل داشت و حالا شده ناظر غایب. به هر حال، شنیدن روایت آنها که در شکستِ شاهانه سهیم بودند نیز جزئی از تاریخ است، هرچند حقیقتِ آن نیست.

نوستالژی جوانان تاریخ نخوانده ی شاه ندیده، فرصتی ساخته و از سویی سرنوشت واژگونه و سیاه جمهوری اسلامی هویداست و طشتِ رسوایش پرصدا و اینک ایرانی رنجور باید بنشیند کنارِ فرح دیبا و باهم مویه کنند. تراژدی کمدی تاریخ است که ستمگران قدیمی را ظالم امروز، روسپید کرده و مظلوم. گرنه اتفاقی نیفتاده و شاه همان مستبدی است که بود.

فرح دیبا چشم به تصاویر جوانان ژولیده و کف بر دهانِ انقلاب دارد و خونسرد و مطمئن از اینکه مخاطبِ افسرده که حالا در هوایِ هیچ انقلاب و فریادی نیست، حق را به او و خاندانش می دهد که گویا یکسره پیشرفت می خواستند و در دل می گوید این بیابانگردانِ سودایی، معلوم نیست از کجا به شهر حمله کرده اند و کاخ آرزوهای ملتی را از بیخ کندند.

بانو البته حق دارد، آن کادرِ نحیفِ تصاویرِ دست ساز که نمی تواند آنچه در آن دوران و زیر گنبد کبود می رفت را روایت کند، باید بنشیند و شاه را در پرده ی خاطرات تاریخ ببیند تا بداند امروز ما از کجا آمده و چه شد که همه آواره ایم.

پیرمردی را به یاد آورید که نشسته بود بر خاک و تکیه بر عصا داده و سر پنهان کرده زیر شولایِ درد. او محمد مصدق بود. بدا به حال ما که در سیزده سال زندان و حصرِ احمد آباد، کسی را جرئت آن نبود که سراغش گیرد و نه خبرنگاری می توانست بیاید و بپرسد:

" جناب نخست وزیر در ماجرای ملی کردن نفت ایران و زمین زدن استعمار انگلیس چه می کردی و شاه چه می کرد؟"

شاه شادکام جوان که به پشتوانه ی آمریکا و انگلستان و هیبتِ شعبان جعفری تاجبخش، دوباره بر تخت نشسته بود، حتی نمی گذاشت نام مصدق از احمد آباد بیرون رود، چه رسد به اینکه قامتِ نحیفش به تهران بیاید و در خیابانهای شهری که در آن هزار خاطره داشت، نفسی گشت زند.

وقتی پیرمرد سر بر زمین گذاشت و برنخاست، دوستی چون سادات هم نداشت که قدری بداند و قدرتی داشته باشد تا باشکوه به خاک رود. در انزوایی ماند و رفت و مثل شاه، شصت میلیون دلار هم از ایران نبرد و خرج دادگاه لاهه نیز از سرمایه ی شخصی اش شد، اما نفت به همتش ملی گشت و این سرمایه، شاه را رهبر اوپک و شخصِ قدرتمند منطقه ساخت و اینها خدمت مصدق به ایران بود.

بعضی صحنه هاست که بهتر است بانو فرح نبینند و آنها که ضعف اعصاب دارند و قلب رنجور.

مردی بود با ریش بلند که پس از کودتای ۲۸ مرداد دستگیرش کردند و مثل غنیمتی شد قیمتی، برای والاحضرت اشرف پهلوی. وقتی به دادگاه می بردنش حکم قتلش را قبلا داده بودند و شعبان و چاقوکش ها ریختند تا قیمه اش کنند و به آن زخمها نمرد و ناچار وقتی تب داشت و می لرزید، تیربارانش کردند.

او دکتر حسین فاطمی وزیر خارجه محمد مصدق و کسی بود که پیشنهاد ملی شدن نفت را داد.

بانو فرح، سالهای مصدقی را به دربار نبودند و آن وقت ملکه ثریا اسفندیاری کنار شاه می ایستاد. شاید اگر ثریا پسری می آورد و با شاه می ساخت، فرح دیبا که اهل دانش و هنر بود هم به راهی می رفت که خیلی از دانشجویان ایرانی رفتند و مخالف شاه می شد، هر چند بروز نمی داد. اما چه باید کرد، اگر کنار تاج، نیم تاجی بر سر داشته باشی، تمام عدل و انصاف گم می شود.

تا اینجای کار هنوز مخالفان شاه، دست به اسلحه نبرده بودند. هنوز امید داشتند تا با مبارزه قانونی اصلاح کنند و استبداد را پس بزنند اما مگر محمد رضا پهلوی، ذره ای به دیگران فرصت می داد.

این اسمها که می بریم همه تصویرند اما خب دوربین به زندان نمی شد برد و حال و روزشان دانست.

مهندس بازرگان، یدالله سحابی، محمود طالقانی و دیگرانی که به انزوا رفتند و باز نگاه دوربین به این گوشه های متروک و مغضوب شاه نمی رفت، غلامحسین صدیقی، کریم سنجابی و حتی نخست وزیر مطرود سالهای بعد، علی امینی.

ای کاش شاه روزی ۱۸ ساعت کار نمی کرد. ناسلامتی مشروطه شده بود تا سلطنت کند و نه حکومت. بنابر مشروطه قرار بود تا مجلس همه کاره باشد و انتخابات آزاد کشور را بچرخاند و نخست وزیر فقط فرمان مجلس ببرد و شاه نیز موظف به تنفیذ قوانین بنا بر تشریفات بود، نه اینکه هر جا روی بچرخانی تمثال شاه و فرح ببینی و سایه ی شاه و ارتش و ساواک بر سر همه ی امور چرخ بزند و نه اینکه همه ی وزرا، وزیر دربار باشند و نمایندگان چاکران و جان نثاران و بازی دو حزبی و تک حزبی ازتفریحات سالمِ شاه شود.

خشونت، خشونت را می زاید و در عالم انسانی، فیزیکِ نیوتونی حاکم نیست که هر کُنشی، واکنشی داشته باشد، دقیقا برابر با نیروی وارده. زمهریر جمهوری اسلامی در پسِ فصلِ سردی آمد که در زمستانِ پهلوی بود. تصاویر هولناک شکنجه های زشت، باز تکثیر شد، چرا چون که ملت در حکومت شاه تجربه ای برای آموختن سیاست و مدارا نداشتند و آموزگاران چنین درسی که انگشت شمار نیز بودند راهی به دولت و حکومت نیافتند.

کجا بود بانو فرح، وقتی اصغر بدیع زادگان را در شکنجه گاه ساواک بر گاز پیک نیکی آنقدر نشاندند که سوختگی تا نخاعش پیش رفت و عاقبت اعدامش کردند. از یاد ها رفته است روستازاده ی به فغان آمده ای از ظلم خوانین و نامش صفرخان قهرمانی که ۳۲ سال در زندان شاه ماند تا با انقلاب آزاد شد.

اما از خسرو گلسرخی تصویر داریم، ای کاش می شد بنشینیم و همراه بانو فرح به چشم اشکبار ببینیم. جوانی سی ساله بود، سرشار از آرمان، گیرم چپ می زد و به راحتی اعدامش کردند، جرمش اینکه به اسلحه فکر کرده بود نه اینکه حتی به دست بگیرد.

اینها درست که شاه ایران را مثلِ مایملک خود دوست داشت و با آن لحنِ خودخواه می گفت ملتِ من، کشورِ من. راست است که به خونریزی در حد حمام خون اعتقادی نداشت و در اداره مملکت کارهای درست نیز می کرد، اما خانه ی استبداد هر چند باشکوه، باز از پایه ویران است.

عدل و آزادی را نیز با دیگران و سلسله های بعدی نمی سنجند و ملاک عدالت این نیست که شاه هزار نفر کشت و جمهوری اسلامی ده هزار نفر پس شاه بهتر است. آنچه هر دو جا به باد می رفت حق شهروندی و آزاد زیستن بود، چیزی که نه رهبر امروز و نه شاه دیروز به آن اعتقادی نداشتند و در پامال کردنش به قدر وسعشان کوشیده اند و حالا من و توی ایرانی هرچند دلشکسته ی انقلابیم اما شرمنده ی شاه که دیگر نباید باشیم.

محمود دلخواسته

یوبوی سلطنتی رضا پهلوی

• هر وقت رئیس جمهوری در آمریکا وارد کاخ سفید می شود که سیاست تهاجمی در رابطه با ایران دارد و گزینه حمله نظامی بطور جدی روی میز قرار می گیرد، باد وارد علم ایشان می شود و اینگونه ناگهان از شهروند معمولی به پادشاه قانونی ایران تبدیل می شوند و مجلس شورای ملی تشکیل می دهند تا بتوانند نقش چلبی را در ایران بازی کنند ...

آقای خمینی در توجیه دروغهای مکرری که می گفت و در پاسخ به اعتراض برخی که مرجع تقلید نباید سخن و قول خود را عوض کند که در اینصورت در دین فساد پدید می آید، مجبور شده بود که علنا به دفاع از دروغ گفتن و تغییر نظرات خود بپردازد و صریحا بگوید که: "ما می‌خواهیم اسلام را پیاده کنیم. پس ممکن است دیروز من یک حرفی زده باشم و امروز حرف دیگری را و فردا حرف دیگری را. این معنا ندارد که من بگویم چون دیروز حرفی زده‌ام باید روی همان حرف باقی بمانم..."(1)

این توجیه آقای خمینی که در واقع بنیان گذار دور ان پسا- حقیقت، در دوران معاصر می باشد و دونالد ترامپ به آن ابعادی جهانی بخشید، در واقع زبان حال کسانی است که رسیدن و حفظ قدرت، به هر روش ممکن را هدف اصلی خود قرار داده اند و از آنجا که <قدرت> ذاتا اخلاق ندارد، بنابراین دروغ گفتن و فریب و نقض عهد کردن نه تنها امری مکروه و یا حتی مباح و مستحب محسوب نمی شود بلکه روشی واجب می شود و عمل غیر آن عملی غیر عقلانی انگاشته می شود. اینگونه است که برای ضد انقلاب حاکم بر وطن، حفظ نظام/قدرت اوجب واجبات می شود و نیز برای کسانی چون آقای رضا پهلوی نیز که قدرت را به هر روش هدف قرار داده اند، برای رسیدن به قدرت و بر تخت طاووس نشستن، گفتن هر سخنی و مرتکب هر عملی شدن اوجب اجبات می شود.

اینگونه است که سخنان و تعهدهای آقای رضا پهلوی در رابطه با به سلطنت رسیدن ایشان، حالت یو یو کردن را پیدا می کند. چرا که زمانی برای رسیدن به قدرت و مصلحت بازی سیاسی حکم می کند که تشنه قدرت، زمانی در سخن گفتن از چنین آرزویی تبری بجوید و زمانی دیگر حاشا را به کناری نهاده و علنا خود را صاحب تخت طاووس بنامد. آخرین حرکت آقای رضا پهلوی در این رابطه مصاحبه ایشان با آسوشیتد پرس می باشد که در آن از حکومت مردم سالار عربستان سعودی و آمریکای دونالد ترامپی، که به قول نامه نویسان به ترامپ، "مدافع ارزشهای بنیادین آمریکا"! ست و دولت دست راستی های

افراطی اسرائیل که بنا بر قول بنیامین نتانیاهو، ایرانیان از 2500 سال پیش در پی ایجاد هولوکاست و کشتار یهودیان بوده اند، خواسته است تا به ایشان کمک کنند تا در ایران "انقلاب" راه بیاندازد و بساط پادشاهی "مشروطه" را بر قرار کنند.(2)
انگار نه انگار که هم ایشان چهار ماه پیش در مصاحبه با رادیو فردا علنا اعلام کرده بودند که خود را از <دغدغه پادشاهی> رها کرده و از کسانی که می خواند ایشان را <یک جعبه یا باکس نظام پادشاهی> بگذارند انتقاد کرده بودند.(3)
البته این داستان امروز نیست، ایشان در سال 1359 در مصر بعد از مرگ پدر، به عنوان شاهنشاه ایران و مدافع استقلال وطن قسم خورده بودند و در سال 1365 که ریگان به سازمان سیا دستور سرنگونی رژیم را داده بود، سیا فرکانس اختصاصی تلویزیون ایران در شبکه جهانی را برای پخش پیام 11 دقیقه آقا رضا پهلوی حک کرد.(4)
بعد که متوجه شدند که دولت آمریکا با آقای رفسنجانی ساخت و پاهایش را کرده است، برای پنهان کردن آرزوی تخت طاووسی خود، اعلام کردند که تنها یک شهروند هستند و در دوران آقای خاتمی به عنوان شهر وند خود را به اصلاح طلبان نزدیک، بدون اینکه از پادشاهی استعفا دهند. البته عقل سیاسی قدرتمدار حکم می کرد که تمامی احتمالات را در نظر آورند و برای آن آماده باشند. اینگونه بود که ایشان خود را به شتر مرغی تبدیل کرده بودند که بر عکس مثل، اگر برای به قدرت رسیدن نیاز به پرواز کردن می شد ایشان می گفتند که من مرغم و اگر نیاز با بار کشیدن، می گفتند که پدر جدم هم بار کش بوده است.
البته از آنجا که دروغگو به صفت دروغگو بودن کم حافظه می شود، حدود 5 سال پیش در مصاحبه با سایت معتبر آلمانی فوکوس، پته را آب دادند و علنا گفتند که نه شهروند که شاه قانونی ایران هستند.(5)
آقای محمد امینی در مقاله ای ایشان را به باد انتقاد گرفتند که شما که گفته بودید تنها یک شهروند معمولی هستید و حال چگونه شده است که خود را شاه قانونی ایرانی معرفی کرده اید.

در واقع این سخن ایشان همانند بر تخت نشاندن ولی مطلقه فقیه، این بار تاج بر سر، بود که مردم هیچ نقشی در آن ندارند. حملات که افزون گشت، ایشان ناچار به عقب نشینی شدند و دفتر خود را مامور کردند که اعلامیه ای صادر کنند که در آن خطاب به فوکوس، از جمله گفته شده بود :"... در این راستا لازم می دانیم این نکته را متذکر شویم که این مصاحبه با اشتباهات مختلفی از زبان انگلیسی به آلمانی وسپس به فارسی ترجمه شده است.

بسیاری از مطالب درج شده در این متن به زبان آلمانی وهمچنین نسخه فارسی آن با ادبیات رضا پهلوی همخوانی ندارد.... از هفته نامه فوکوس درخواست میکنیم با احترام به قوانین روزنامه نگاری نسخه اصلی مصاحبه به زبان انگلیسی رامنتشر و محتوای ترجمه متن آلمانی را در اسرع وقت تصحیح نمایند." آقای امینی با فوکوس تماس و نظر سایت را در باره اعلامیه آقا رضا پهلوی خواستار شدند. فوکوس پاسخ داد که چه نامه و چه در خواستی و اینکه هیچ تماسی دفتر ایشان با فوکوس نگرفته است و اینکه هیچ اشتباهی در محتوای مصاحبه وجود ندارد و عین نوار مصاحبه در اختیار فوکوس می باشد. دیگر اینکه ایشان در این مصاحبه ذهنیت خشونت بار خود را لو داده بودند. از جمله در بخشی از مصاحبه گفته بودند: " «بسیاری از انقلابی‌های آن‌موقع امروز نزد من می‌آیند و می‌گویند: بهتر بود پدرت ما را بازداشت و اعدام می‌کرد." البته این نقل قول از جمله به این معنی می باشد که ایشان با نکول کردن(default) پذیرفته اند که پدر ایشان، فردی آدمکش بوده است چرا که در غیر اینصورت به جای آوردن این نقل قول در مقام تایید نظرات خود، به این افراد می تاخته اند و سخت انتقاد که مگر پدر من آدمکش بوده است که شما آرزوی کشته شدن بدست ایشان را داشته اید؟ دیگر اینکه چنین نقل قولی را برای دفاع از مواضع خود آوردن در واقع نشان از یگانگی در روش با پدر دارد. بهر حال، از اینجا ببعد، اینجانب دنبال کار را گرفتم و برای اینکه امکان فرار را بروی ایشان کاملا ببندم، مقالاتی مستند به هر دو زبان فارسی و انگیسی منتشر کردم. نتیجه این شد که از آنجا که معلوم شده بود که اعلامیه ایشان فقط به فارسی منتشر شده بوده و تنها هدف آن فریب هموطنان می بوده، ایشان ناچار به همان راهی رفت که کذابها می روند، به این معنی که کوشش می کنند که دروغ خود را با دروغی دیگر بپوشانند. به همین علت مصاحبه تلویزیونی ترتیب دادند و در آن گفتند: "...من جهت اطلاع هم میهنان بگم که از موقعی که این اتفاق افتاد اولین درخواستی که شد از طریق کسی که هماهنگی این مصاحبه رو کرده بود و درخواست از خود نوار ترتیب اثر داده نشد و من اخیرا از طریق قانونی مسئله رو تعقیب کردم توسط یک وکیل آلمانی برای درخواست نه تنها چاپ متن تصحیح شده ای از دیدگاه خودم نسبت از آنچه جواب من بود در مقابل آنچه چاپ شد از یکسو و درخواست رسمی برای دریافت کپی اصلی نوار که وجه در اینجا گرفته و یا اینکه اگر چنین کپی است در اختیار ما قرار گرفت اون را هم در اختیار هم میهنان قرار بدم از جهت رفع این سو تفاهمات و این مسیر طبیعی خودشو داره طی می کنه و در انتظار پاسخ این اقدام حقوقی هستم توسط وکلا و خود اون موسسه(دلخواسته: همانگونه که خوانندگان می توانند ببینند ایشان در مورد موضوعی شفاف بسیار ناشفاف صحبت کرده اند در اینجا معلوم نیست که علت اینگونه نامفهوم صحبت کردن ناشی از ضعف زبان فارسی ایشان است یا کوشش در سیاسی بازی یا هر دو. در هر صورت می شود فهمید که ایشان سعی دارند بگویند که با مجله تماس گرفته اند و خواهان گرفتن کپی نوار مصاحبه و نیز باز انتشار مصاحبه بدون اشتباه هستند.)..." (6) در همین رابطه مقاله ای دیگر انتشار دادم و خواستار اطلاعات زیر شدم:

1. متن نامه/پیام/ایمیل/...و را که می گویند برای مجله نوشته شده و از آنها خواسته شده است که دیدگاه ایشان را چاپ و نیز کپی نوار مصاحبه را در اختیار ایشان بگذارد.
2. متن شکایت نامه رسمی ایشان به دستگاه قضایی آلمان.
3. نام دادگاه آلمانی که شکایت به آن انجام شده است تا به دادگاه مراجعه شده و ببینیم که آیا اصلا چنین شکایتی تسلیم دادگاه شده است یا نه؟ توضیح اینکه در دادگاههای آلمان این از حقوق مردم می باشد که به دادگاه ها مراجعه و لیست دعوی های تسلیم شده را ملاحظه کنند.(7)

آقای رضا پهلوی هیچگاه به این سوالات پاسخ ندادند و این در حالیست که زمان متوسط رسیدگی به شکایات در دادگاه ها آلمان 5 ماه می باشد (8)

و حال که نزدیک 5 سال از آن تاریخ می گذرد با اطمینان کامل می شود گفت که این ادعای ایشان در مصاحبه نیز دروغی بیش برای فریب مردم نبوده است. البته این همه قبل از آن که دوباره در فاصله چهار ماه اول از پادشاهی استعفا داده اد و بعد که دوباره فیلشان یاد هندوستان و تخت طاووس کرده و خود را شاهنشاه ایران اعلام کرده اند. در اینجا این سوال برای خواننده ایجاد می شود که پویایی که سبب روش سیاسی یویوی ایشان می شود چیست؟ پاسخ ساده است و آن را باید در روش سیاسی دولتهای آمریکا در این دوران در رابطه با ایران دید. بقول مولوی: ما همه شیران ولی شیر علم. حمله شان از باد باشد دم بدم. به این معنی که هر وقت رئیس جمهوری در آمریکا وارد کاخ سفید می شود که سیاست تهاجمی در رابطه با ایران دارد و گزینه حمله نظامی بطور جدی روی میز قرار می گیرد، باد وارد علم ایشان می شود و اینگونه ناگهان از شهروند معمولی به پادشاه قانونی ایران تبدیل می شوند و مجلس شورای ملی تشکیل می دهند تا بتوانند نقش چلبی را در ایران بازی کنند و هر وقت رئیس جمهوری وارد کاخ سفید می شود که قصد مماشات و سازش با رژیم را دارد و از گزینه حمله نظامی دوری می گزینند، باد از وزش می افتد و ایشان تبدیل به شهروند می شوند و وارد دوران کسوف و به جز چند اعلامیه و مصاحبه، خبری از ایشان نمی شود. البته اهل قدرت، هیچ از تجربه و تاریخ پند نمی گیرند. پدر بزرگ ایشان که با یاری ژنرال آیرونساید دست به کودتا زده بود و چند سال بعد در محاسبات سیاسی مرتکب اشتباه و به آلمان هیتلری نزدیک ، وقتی کشور مورد حمله ارتشهای انگستان و شوروی قرار گرفت بجای عمل بوظیفه اصلی خود که دفاع از مام وطن بود، از طریق مامور انگیسی ها، ابراهیم قوام، کوشش کرده بود که به سفارت انگیس پناهنده شود: "گزارش های دیپلماتیک آمریکا نشان می دهد که رضا شاه شخصاً در پی پناهندگی به سفارت بریتانیا در تهران برآمده بود ولی سفارت در خواست او را نپذیرفت.

در نهایت او ابراز تمایل کرد که به همانجایی برود که از آن آمده بود. دریفوس گزارش می دهد که: »شاه ابراهیم قوام را که پدر دامادش هم بود نزد وزیر مختار بریتانیا فرستاد تا مراتب نگرانی او را از تأخیر [آتش بش] و ادامه خصومت ها ابراز کند . قوام همچنین سعی کرد مزه دهان وزیر مختار را در باره پناه بردن شاه به سفارت بریتانیا از ترس روس ها بفهمد، ولی گویا وزیر مختار چندان دلگرمش نکرده بود.« ترس رضا شاه از روس ها نبود؛ بلکه از مردم ایران بود، که اگر کوچکترین فرصتی دست می داد، تکه تکه اش می کردند. (9)« اینگونه بود که ترس و وحشت فرمانده کل قوا، رضا شاه کبیر قدر قدرت، قوی شوکت و دستور او بر تسلیم نیروهای نظامی تا در مقابل، دولت انگستان با ایشان به نرمی رفتار کند سبب در هم پاشیده شدن ارتش شد. پدر ایشان نیز سرنوشتی بهتر از پدر پیدا نکرد و بقول سپهد ربیعی، فرمانده نیروی هوایی، که گفته بود که:"ژنرال هایزر شاه را مانند موش مرده ای از مملکت بیرون انداخت" البته سپهبد ربیعی متوجه نشده بود که این سرنوشت را انقلاب ضد استبدادی ایران برای مستبد رقم زده بود.(10)

با این وجود، آقا رضا پهلوی، از آنجا که نیک می دانند که با وجود فاجعه ای که استبداد تبهکار حاکم بر مردم وطن تحمیل کرده است و بقول آیت الله منتظری روی شاه را سفید کرده است، کسی در وطن جانش را برای به تخت سلطنت رساندن یک کذاب که هنوز کودتا بر علیه دموکراسی و استقلال وطن در 28 مرداد را و با وجودی که چند رئیس جمهور و وزیر خارجه آمریکا از انجام آن ابراز پشیمانی کرده اند، را به تمسخر می گیرد و آن را قیام مردمی می داند به خطر نخواهد انداخت و نسل جوان رو به جلو وقتی در برابر خود انتخاب جمهوری شهر وندان را می بیند البته هیچ سخت نیست تصور انتخابی را که خواهد کرد. بنابراین می بینیم که حمله اخیر شیر علم ناشی از بادی است به نام ترامپ که حال در کاخ سفید جای گرفته و در عرض چند ساعت، با سیاستی که سالها از آن دفاع کرده بود (سیاست عدم مداخله در دیگر کشورها.) برای پوشاندن شکستهای سیاسی پی در پی خود و کشاندن لیبرالهای جنگ طلب به دنبال خود، با چرخشی 180 درجه ای وداع کرده است و حال آقای رضا پهلوی بار دیگر از غیبت کبرای خود خارج تا شاید از داخل سخنان و عملیات رئیس جمهوری که هیچ دید استراتژیک ندارد و دم بدم تصمیمش عوض می شود، برای او تنبان سلطنت متصور شود. دیگر اینکه، آقای رضا پهلوی با بکار گیری زبان فریب از مردم خواسته اند تا دست به اعتصابات بزنند. در حالیکه اگر ایشان کوچکترین باوری به مردم و توانایی های آنها داشتند بدنبال عربستان دموکراتیک و رئیس جمهوری روانی به نام ترامپ و نتایاهویی که کوشش دارد ایرانیان را یهودی نفرت و هولاکوستی به جهان معرفی کند نمی افتادند. اگر ایشان ذره ای از بینش و نیز سواد تاریخی بر خوردار بودند می دانستند که نگاهی گذرا به تاریخ وطن بما می گوید که هر سلسله ای که از زین قدرت بر زمین افتاد، دیگر هرگز دوباره نتوانست سوار اسب قدرت شود. بخصوص که برای اولین بار در تاریخ ایران، ایرانیان بر ضد نفس سلطنت دست به انقلاب زدند. دیگر اینکه سلسله پهلوی تنها سلسله ای در تاریخ وطن است که بدست قدرتی انیرانی خود را بر وطن غالب کرد و اینگونه بود که مشروعیت سلطنت را از بین برد. بدون این سلب مشروعیت از طریق کودتای 28 مرداد، انقلاب ایران، نه بر ضد سلطنت، که احتمالا ماهیتی از نوع انقلاب مشروطه، منتهی با ابعادی بسیار گسترده تر جهت خود را تعیین می کرد.

آخر اینکه، اثر این یویوی سیاسی که آقای رضا پهلوی باشد، تنها بکار ضد انقلاب حاکم می آید و اگر نبود جریان مصدقی استقلال و آزادی، وطن خود را در میان دو سنگ آسیاب استبداد تبهکار حاکم و قدرت طلبان وابسته بی اخلاق گرفتار می دید و البته در چنین وضعیتی روش ساختن و سوختن را پیش می گرفت، چرا که جامعه ملی ایران، فرقی ماهیتی با جوامع کشورهای منطقه دارد و علت آن حضور ذهنیت تاریخی اصل استقلال در وجدان جامعه ملی می باشد. اصلی که همیشه همیشه سبب طرد اشخاص و جریانهای وابسته و خائن به استقلال وطن شده است.

1. سخنرانی 20/9/62، صحیفه نور، ج 18، ص. 178
2. www.haaretz.com
3. www.iran-emrooz.net
4. news.gooya.com
5. www.focus.de
6. www.youtube.com
7. mahmood-delkhasteh.blogspot.co.uk
8. books.google.co.uk
9. دکتر محمد قلی مجد »رضا شاه و بریتانیا- « صص 475
10. Before the parody of the trial ,which preceded his execution General Amir Hussein Rabii, commander in chief of the Iranian air force, was questioned about the role played by General Huyser. He replied to his judges, "General Huyser threw the emperor out of the country like a dead mouse". See "Thrown Out Like a Dead Mouse", Time Magazine, 17 December 1979, accessed online at: www.time.com/time/article/0,9171,920699,00.html?promoid=googlep

محمدجواد اکبرین

ابراهیم رئیسی ۲۷ ساله و اعدام های ۶۷

ابراهیم رئیسی دیروز در جمع هوادارانش گفت جوان ۱۹ساله‌ای بوده که وارد کار قضایی شده و همه جا به وظیفه‌اش عمل کرده. وظیفه‌ی او اما در ۲۷ سالگی، عضویت در هیئتی بود که حکم اعدام هزاران زندانی را بدون محاکمه صادر کرد. وقتی رئیسی ۲۷ساله بود ۴۳ ساله بود و از «محمود علیزاده» فعالان سازمان فدائیان/چپ ایران. او دانش‌آموخته‌ی حقوق از دانشگاه تهران

هوادار آقای رئیسی گفتگوی مکتوب کرده‌ام؛ آنها نه می‌دانستند که قربانیان «مجاهدین خلق»آن فاجعه، تنها از نبودند و نه می‌دانستند مجاهدینِ اعدام شده در آن سال قبلا حکم‌شان صادر شده بود که یا در حال اتمام حکم بودند و یا در حال گذراندن آن. آیت‌الله احمد عابدینی از اساتید حوزه علمیه قم در بنا شد که »جایی از خاطراتش می‌گوید نزد آیت‌الله منتظری برویم و از او بخواهیم

ارتکابِ آن. هستند کسانی که با همراهی یا سکوت‌شان، در آن فاجعه سهیم بودند اما به تدریج و با رفتار یا گفتارشان، از آن شیوه‌ی نظر و عمل، فاصله گرفتند. چنین کسانی متفاوتند با کسی که هنوز هم به ارتکاب آن فاجعه افتخار می‌کند و ابایی ندارد که آن نقشه را در نقشی به بزرگیِ ریاست‌جمهوری هم ایفا کند.

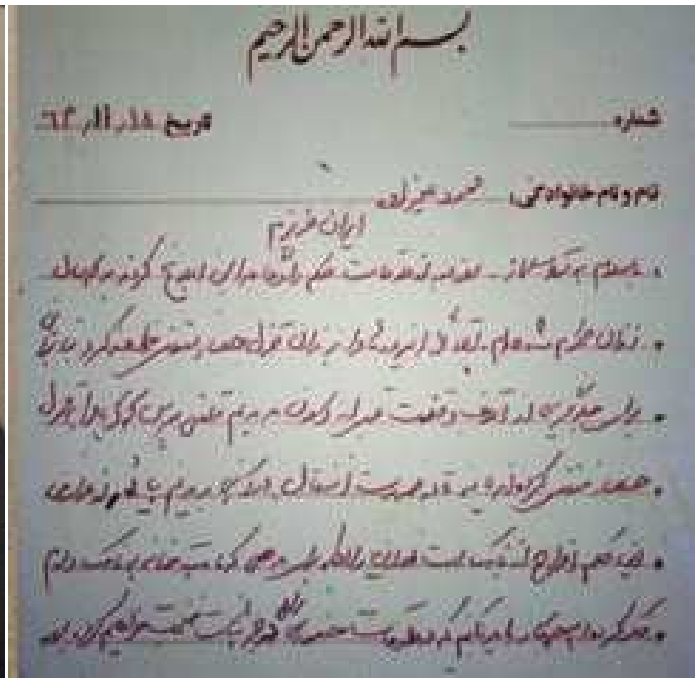

بسم الله الرحمن الرحیم

شماره ... تاریخ ... ۶۷

نام و نام خانوادگی: محمود علیزاده

ایران عزیز

بود. بعد از عید سال ۶۳ بازداشت شد. در ۱۵بهمن‌ماهِ همان سال این نامه را خطاب به همسرش ایران و دخترش حکم دادگاه را به »سولماز می‌نویسد: من ابلاغ کردند به دو سال زندان محکوم شده‌ام... از عوارض این حکم اخراج از بانک است که در این رابطه برای بدهی که بابت خانه به بانک دارم فکر کرده‌ام که شهریورماه ۶۷ ناگهان .«چکار باید بکنم... خبر اعدامش را به ایران و سولماز می‌دهند و پیکرش را بدون اطلاع خانواده، مثل سایر اعدامی‌های آن تابستان، به گورستان خاوران می‌سپارند بی‌نام و نشان.
محمود علیزاده تنها یک نمونه از هزاران اعدام بی‌محاکمه‌ی ۶۷ با هدف تصفیه‌ی مخالفان است. این روزها با برخی جوانان

موقتاً سکوت کند و مصلحت نظام نوپای اسلامی را در نظر بگیرد. نزد ایشان رفتیم و گفتیم/جواب داد: من از همان اول هم نمی‌خواستم که رهبر شوم، امروز می‌گویم که مرجعیت را هم نمی‌خواهم، ولی دین‌ام را از دست نمی‌دهم. آخر این چه وضعی است/اصلاً افرادی که محاکمه شده‌اند و در زندانند و دوران محکومیت خود را به سر می‌برند و جرم جدیدی مرتکب نشدند، به چه دلیل باید دوباره سوال و جواب کرد و سپس اعدام؟ گروهی از منافقان به ایران حمله کرده‌اند، این چه ربطی به زندانیان دارد؟ آیا شما می‌گویید در مقابل این امور من . «سکوت کنم؟!
مشکل امروزِ ابراهیم رئیسی، ماندن در فاجعه‌ی ۶۷ و دفاع از آن است نه فقط

محمد نوری زاد

مترسک

راستی من در این انتخابات، آیا به همان جمهوری اسلامی سال پنجاه و هفت و آدمهای ریز و درشتش رأی می دهم؟ اگر هرگز، پس بشکند دستِ من اگر به یک تکرار فرساینده در افتم و دایره ی دنیای خود را بدست خود تنگ تر و تنگ تر سازم. رأی ندادنِ من، حداقل فایده اش به این است که در آینه، بخود که می نگرم، به صورتِ یک مترسکِ پوشالین نمی نگرم. مترسکی که بزرگترین میزانِ تحرکش به این است که خم شود و سفره پهن کند. این نیز گفتم: اگر ما اکنون با فهم امروزینِ خود، و با نگاه به ریختِ جمهوری اسلامی، به آن رأی نمی دهیم، پس آیا نباید به آن دو درصدی آفرین بگوییم که در سال پنجاه و هشت، به جمهوری اسلامی ایران نه گفتند؟

یک: دیشب رفته بودم خانه ی دوستی که استاد دانشگاه است. میهمانی داشت: روحانی. روحانیِ میهمان که کت و شلوار به تن داشت، مرا از پرسه های جانبدارانه پرهیز داد. با کیان؟ با بهاییان. با اشاره به دوستِ استاد، رو به من گفت: سالها پیش نیز در خانه ی همین دوست مشترکمان در قم، شما را از این مهم پرهیز دادم. که چه؟ که شما اولویت ها را در نظر نمی گیرید. چه اولویتی؟ شما اول باید بروی سراغ شیعیان. مگر کم به شیعیان ظلم می شود؟ این نقطه را که به سرانجام رساندید، بعدش بروید سراغ دیگران. و ادامه داد: در همان نشست قم، من شما را هشدار دادم به این که: جانبداری شما از بهاییان، ما را از جانبداریِ خودتان باز می دارد. و فروتنانه سخنش را به اینجا فرو کشاند: نامه ها و نوشته های شما سابقاً در میان ما – روحانیان – دست بدست می شد. خواننده داشت. و این یعنی طرفداری. شما اما با فرو شدن به موضوعات مذهبی و نقد محکمات مذهبی، روحانیان را از اطراف خود تاراندی. و در پایان، سخن را به انتخابات کشاند و نظرم را پرسید. هم دوستِ استاد و هم میهمان روحانی اش، همین که دانستند من رأی نمی دهم، تلاش کردند این چرخِ پنجر را تلمبه بزنند و به راهش اندازند.

دو: گفتم: رأی نمی دهم بخاطر این که نمی خواهم بخود دروغ بگویم و خود را بفریبم و در این بازیِ مهوّع، نقش یک مهره را بازی کنم. سخن در رأی دادنِ آن دو و رأی ندادنِ من بجاهای باریکِ دوستانه کشید. هم آن دو در وادیِ سخن منصف و با ادب بودند و هم من به احترام شان جز شنودن و جز به اندازه سخن گفتن، به کجراهه نرفتم. عجبا که هردو، صادقانه، و محکم، به این پرسش که: اگر این انتخابات، انتخاباتِ سال پنجاه و هفت باشد، شما آیا با اعتنا به سرنوشتی که در سی و هشت سالگیِ این نظام با آن رخ به رخیم، به برآمدنِ جمهوری اسلامی رأی می دادید، نه گفتند.

سه: به دوستِ روحانی گفتم: کمی اگر صبوری بخرج بدهید و از من مرنجید می گویم: جمهوری اسلامی یعنی همین سخنِ شما. چه؟ که: شیعه را نخست درباب و بعدش برو سراغ دیگران. و لابد در میان شیعیان نیز خودی ها را سوا کن. و گفتم: نشانه ی رشد یک مردم به این است که آنچه را برای خود و خویشان خود می پسندند، برای دیگران بپسندند. و نیز آنچه را که نمی پسندند. و در این پسند، هیچ به باورِ دیگران منگرند. و گفتم: هرگاه برای حقوقِ تباه شده ی یک هموطنِ گاو پرست، گریبان دریدیم و آسایش را برای خود حرام کردیم و در این راه از هیچ آسیبی نهراسیدیم، به رشد رسیده ایم. وگرنه، بر فرشِ الفاظ غلت می زنیم و لحافِ کلمات بر خود می کشیم و نقابِ آدمی بصورت می بندیم و تسبیحِ فریب دست بدست می کنیم و در اوهام و خیال، رضایتِ خدا را در کاسه می اندازیم.

چهار: سه روز پیش رفتم چابهار. از آنجا با دوستی رفتیم نیکشهر. و از آنجا به بخش مُرده ای به اسم "بِنت". شب را در بِنت ماندیم و صبح به جاده ی خاکی زدیم و رسیدیم به روستای حیدربند. اینجا قلب بلوچستان است. جاده ی خاکی در اینجا به بن بست می انجامد. اتومبیل را در پناه خانه ای نهادیم و با شش جوانِ موتور سوار به کوه زدیم. پستی ها و بلندی های وهم انگیز و وحشی را در نوردیدیم و رفتیم به آخرِ دنیا. جایی که نه از برق و آب و بهداشت و سیمان خبری بود نه از جمهوری اسلامی. قعر فقر و فراموشی. خانه های کپریِ روستای "کد دپ" در آتش سوخته بود و من می رفتم تا سوختگی را بچشمِ خود ببینم. آتش سوزی آنهم در قعر فقر، به این می ماند که یکی در پیچاپیچِ بن بست های چند بچند، به سرطان نیز مبتلا بشود. درانتهای دنیا، مردمی دیدم که در این سالهای ولایی، هیچ نصیبی جز "تحقیر" نصیب شان نشده. بله، من مردمی دیدم سیلی خورده. در باره ی این سفر و این تحقیر و سیلی، می نویسم برایتان.

پنج: دیشب به آن دوستِ روحانی گفتم: گرفتاری بسیاری از شما و آیت الله ها در این است که نمی توانید از این سفره ی پهن شده دست بشویید. و برای بقای این سفره، شاهدید و بچشم خود می بینید که جمعی از گنده هایِ روحانیِ نظام آدم می کشند و می روبند و نابود می کنند اما شما دم نمی زنید. چرا؟ چون به روزی می اندیشید که همین سفره را از جلوی شما برداشته اند و شما ناگزیر در صف مردمی ایستاده اید که این مردم، باید متناسب لیاقت شان نان از آن سفره بخورند. و گفتم: مگر نه این که رهبر هماره فرموده است: رأیی که مردم می دهند، رأیی است که به نظام می دهند؟

شش: راستی من در این انتخابات، آیا به همان جمهوری اسلامی سال پنجاه و هفت و آدمهای ریز و درشتش رأی می دهم؟ اگر هرگز، پس بشکند دستِ من اگر به یک تکرار فرساینده در افتم و دایره ی دنیای خود را بدست خود تنگ تر و تنگ تر سازم. رأی ندادنِ من، حداقل فایده اش به این است که در آینه، بخود که می نگرم، به صورتِ یک مترسکِ پوشالین نمی نگرم. مترسکی که بزرگترین میزانِ تحرکش به این است که خم شود و سفره پهن کند. این نیز گفتم: اگر ما اکنون با فهم امروزینِ خود، و با نگاه به ریختِ جمهوری اسلامی، به آن رأی نمی دهیم، پس آیا نباید به آن دو درصدی آفرین بگوییم که در سال پنجاه و هشت، به جمهوری اسلامی ایران نه گفتند؟

محمد نوری زاد

نهم اردیبهشت نود و شش – تهران

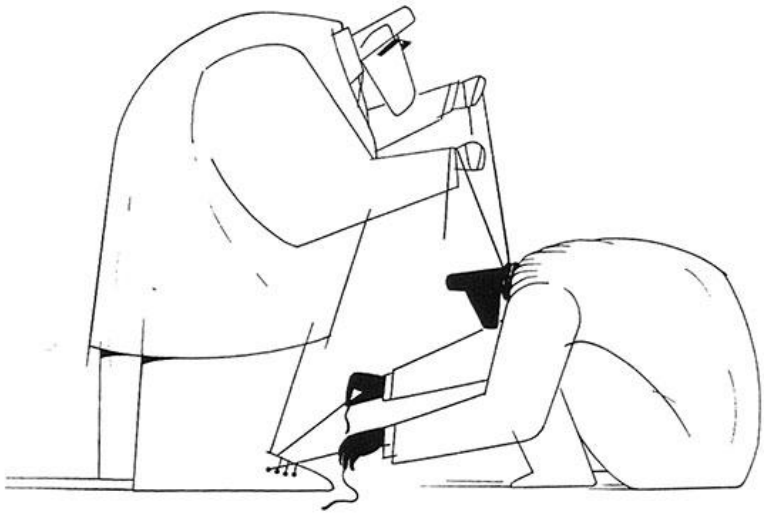

کشتن سرتیپ افشارطوس ریاست شهربانی کل کشور دولت مصدق

بخشی از برنامه ی کودتای ۲۸ مرداد

فروردین ۱۳۳۱ ریاست شهربانی کل کشور دولت دکتر مصدق، سرتیپ افشارطوس ناپدید شد. مظفربقائی روابط دوستی با افشارطوس برقرار کرد که دلیل آن وساطت بین مصدق و بقائی و حل و فصل مشکلات بین آنان بود. افشارطوس و بقائی برای عدم خیانت به هم، قسم خوردند. شب ۳۱ فروردین سرتیپ افشارطوس با هماهنگی خطیبی و برای ملاقات با بقایی به خانه خطیبی رفت. بعد از مدتی مذاکره، چند نفر با اشارهٔ خطیبی وارد اتاق شده و به او حمله کردند. ابتدا او را با کلروفرم بیهوش کرده و سرتیپ دکتر مزینی (شاگرد پزشک احمدی) هم آمپول بیهوشی قوی به او تزریق کرد. در خانه خطیبی، سرتیپ نصرالله زاهدی، سرتیپ بایندر و سرتیپ دکتر منزه و سرگرد بلوچ قرائی و.. حضور داشتند. او را در صندوق عقب اتومبیل یکی از حضار جا داده به لشکرک، به خانه‌ای می‌برند و پس از شکنجه و کشیدن ناخن‌هایش وی را به غار تلو برده و در آنجا فریدون قرائی، افشارطوس را خفه می‌کند. قرائی پس از ارتکاب قتل به قزوین فرار کرده...ولی درنهایت دستگیر می شود. بقائی و خطیبی عوامل اصلی و برنامه را مدیریت کرده و تیمسارهای بازنشسته و افراد وابسته به آن‌ها عوامل اجرا بودند. بقائی نمایندهٔ مجلس و دارای مصونیت پارلمانی بود. تقاضای سلب مصونیت وی به مجلس ارائه شد که به دلیل شرایط بحرانی به نتیجه نرسید و او در ۲۵ مرداد بعد از انحلال مجلس بازداشت شد. تا کنون اسناد این جنایت توسط آمریکا و انگلیس منتشر نشدند. عدم انتشار اسناد به احتمال بسیار قوی به دلیل ابعاد فجیع جنایت و شرمساری عاملانش است. به هر روی دولت مصدق کاملاً در محدودهٔ شعارهای غرب یعنی احترام به دموکراسی و منشور سازمان ملل متحد حرکت می‌کرد لذا چنان جنایتی در حق یک دولت دموکراتیک از طرف مدعیان دموکراسی و حقوق بشر! به هیچ وجه قابل توجیه نبوده و مایهٔ محکومیت و شرمساری آمریکا و انگلیس و سایر عاملانش است.

با این وصف اشارات ناقصی به این ماجرا وجود دارد:

در ۱۷ مه ۱۹۸۵(۶ خرداد ۱۳۶۴) در برنامه‌ای در کانال ۴ تلویزیون انگلیس یکی از عوامل سازمان جاسوسی انگلیس در حالی که چهره‌اش تشخیص داده نمی‌شد، بخشی از ماجرای ترور افشارطوس را بیان و سرلشکر زاهدی، دکتر بقائی و برادران رشیدیان به همراه برخی افسران را عامل این جنایت معرفی کرد. هدف از آن را هم تقویت روحیه مخالفان دولت و تهدید و تضعیف طرفداران آن دانست.

در اسناد منتشر شدهٔ سازمان سیا به سان گزارش ویلبر(سال ۱۳۹۲) هم سکوت مطلقی در این باره وجود دارد. حتی سلسله اسناد وزارت خارجه آمریکا از تاریخ ۱۵ آوریل ۱۹۵۳(۲۶ فروردین ۱۳۳۲) تا ۸ ماه مه(۱۸ اردیبهشت) قطع شده‌اند که دقیقاً همان روزهای ربایش و قتل افشارطوس است و تازه سند ۸ مه هم ناقص است. اما در سال‌های اخیر یک سند به طور ناقص و احتمالاً به شکل اتفاقی توسط دولت آمریکا منتشر شده گزارش پایگاه سیا در ۳۰ آوریل ۱۹۵۳/۱۰ اردیبهشت ۳۲) که در آن آمده:]»نام ها سیاه شده] گفت که محمود افشارطوس، رییس شهربانی، به دست [نام ها سیاه شده] به نمایندگی از سوی افسران بازنشسته کشته شده واین کشتن بخشی از برنامه ی کودتا است. [کسانی که نام شان سیاه شده] ، دیروز به تهران رسیدند تا با ترور مصدق، نخست وزیر، فاطمی، وزیر خارجه و سه تن دیگر، راه کودتا را هموار سازند.« در غروب غمانگیز ۲۸ مرداد همگان به درستی متوجه شدند فقدان افسری به سان افشارطوس چقدر باعث تضعیف نهضت ملی است.

خواب آشفتهٔ نفت، دکتر مصدق و نهضت، محمد علی موحد، ص۷۴۸

کودتاسازان، محمود تربتی سنجابی، ص۷ ۸

مقاله سرلشکر محمود افشارطوس، حمیدرضا مسیبیان

سوداگری با تاریخ، محمد امینی، ص ۳۱۸

دیگه بسه

لالالالا دیگه بسه گل لاله ...

لالا لالا دیگه بسه گل لاله
بهار سرخ امسال مثل هر ساله

هنوزم تیر و ترکش قلب و میشناسه
هنوز شب زیر سرب وچکمه مینالە

نخواب آروم گل بی خوار و بی کینه
نمی بینی نشسته گوله تو سینه؟

آخه بارون که نیست رگبار باروته
سزای عاشقای خوب ما اینه

نترس از گوله ی دشمن گل لادن
که پوست شیره پوست سرزمین من

اجاق گرم سرمای شب سنگر
دلیل تا سپیده رفتن و رفتن

بخواب آروم گل بادوم نا باور
گل دل نازک خسته ، گل پرپر

نگو باد ولایت پرپرت کرده
دلاور قد گشیدن رو بگیر از سر

دوباره قد بکش تا اوج فواره
نگو این ابر بی بارون نمی زاره

مثل یار دلاور نشکن از دشمن
ببین سر میشکنه تا وقتی سر داره

نزاشتن هم صدایی رو بلد باشیم
نزاشتن حتی با هم دیگه بد باشیم

کتابهای سفید و دوره میکردیم
که فکر شب ، کلاهی از نمد باشیم

نگو رفت تا هزار آفتاب ، هزار مهتاب
نگو کو تا دوباره بپریم از خواب

بخون با من نترس از گوله ی دشمن
بیا بیرون ، بیا بیرون ، از این مرداب

نگو تقوای ما تسلیم و ایثاره
نگو تقدیر ما صد تا گره داره

به پیغام کلاغهای سیاه شک کن
که شب جز تیرگی چیزی نمیاره

نخواب وقتی که خون از شهر سرازیره
نخواب وقتی که هم بغضت به زنجیره
بخون وقتی که خوندن معصیت داره
بخون با من بیا با من نگو دیره

سکوت شیشه های شب غمی داره
ولی خشم تو مشت محکمی داره

عزیز جمعه های سرخ و آزادی
کلاغ پر بازی با تو عالمی داره

بخواب ای حسرت سفره ، گل گندم
نباش تو دالونهای قصه سردرگم

نخواب رو بالش پرهای پروانه
که فریاد تو رو کم دارن این مردم

لالا لالا دیگه بسه گل لاله.....
شهیار قنبری ...

هرگز نخواب کوروش

دارا جهان ندارد سارا زبان ندارد
بابا ستاره ای در هفت آسمان ندارد

کارون زچشمه خشکید البرز لب فروبست
حتی دل دماوند آتشفشان ندارد

دیو سیاه دربند آسان رهیدو بگریخت
رستم دراین هیاهو گرز گران ندارد

روز وداع خورشید زاینده رود خشکید
زیرا دل سپاهان نقش جهان ندارد

برنام پارس دریا نامی دگر نهادند
گویی که آرش ما تیرو کمان ندارد

دریای مازنی ها برکام دیگران شد
نادر زخاک برخیز میهن جوان ندارد

دارا کجای کاری دزدان سرزمینت
بربیستون نویسند دارا جهان ندارد

آئیم به دادخواهی فریادمان بلنداست
اما چه سود اینجا نوشیروان ندارد

سرخ و سپید وسبز است این بیرق کیانی
اما صدآه و افسوس شیر ژیان ندارد

کو آن حکیم توسی شهنامه ای سراید
شاید که شاعر ما دیگر بیان ندارد

هرگز نخواب کوروش ای مهر آریایی
بی نام تو وطن نیز نام و نشان ندارد

سیمین بهبهانی

« رهنوردی با زمین» یا «هماوردی با زمان »

من کسي را ديدم كه بر بلنداي بلندترين «چكاد زمين »برآمد،
ولي از پَس «فرياد زمان» برنيامد.
«زمين او را برافراشت»،اما «زمان وي را فروگذاشت .»
او نمي دانست بايد «هماهنگ با زمان »پرواز كرد، نه «همگام با زمين .»
زمين «همواره مى چرخد »و ما را چون «گهواره مى چرخاند»؛
بنابراين ما نه از «چرخش زمين»،كه از «گردش زمان»فرومى مانيم.
آن چه دشوار است،نه «رهنوردى با زمين»،كه«هماوردى با زمان »است!
گردونه زمان همگام با «آزاده هاى چُست»راه مى سپرد،
نه با «اراده هاى سُست ! »

#شفیعی_مطهر

چُست: چابک،چالاک،محکم،استوار،تند و سریع،زیبا و باایندام

نگین کرمان توقیف شد...

نشریه "نگین کرمان" برای انتشار این مقاله طنز با عنوان "کشور خارج کجاست؟" توقیف و به توهین به مقدسات متهم شد
و البته با هجوم بسیجیان و روحانیون به دفتر نشریه مواجه!
اما بخوانید این طنز بسیار زیبا و جسورانه را:

موضوع انشا : کشور خارج کجاست؟؟؟

خارج جایی است که همه آدم ها در آن ایدز دارند!
مملکت خارج جایی است که همه در آن با ناموس همدیگر کار دارند!!!
در حالی که در مملکت ما چند نفر با ناموس همه کار دارند !!!
کشور خارج جایی است که رییس جمهورشان بیشتر از یک دست لباس دارد بس که تشریفاتی و مرفه است!
تازه در خارج کراوات هم می زنند که همه میدانند یک جور فلش و علامت راهنمای رو به پایین است!!!
خارجی ها همه غرب زده هستند بی همه چیز ها !!!
مردم خارج ، همیشه مست هستند و دائم به هم میگویند: یو آر ...
اما در اینجا ما همیشه در حال احوال پرسی از خانواده طرف مقابل هستیم بس که مودب و بافرهنگیم!!!
ما در ایران خیلی همه چیز داریم، نان ، مسکن و حتی به روایتی آزادی
اما فرق اصلی ما در این است که خودمان میگوییم این ها را نداریم ، ولی مقاماتمان میگویند دارید!!!
و ما از بس که نفهم هستیم ، اصرار میکنیم و میگوییم پس کو؟؟؟
آن وقت آنها مجبور میشوند گشت درست کنند و به زور به ما حالی کنند که ایناهاش!!!
در خارج اما اینطوری نیست بس که آنها بی منطق هستند!!!
خارج جای عقب افتاده ای است که گشت نسبت ندارد ! آن ها برای لاک زدن جریمه نمیشوند!!!
در خارج هنوز نفهمیده اند که رنگ سیاه مناسب تابستان است!!!
خارجی ها بس که دین و اعتقاد ضعیفی دارند ، با دیدن موی نامحرم ، هیچ چیزیشان نمی شود!!!
اما ما اگر یک تار مو ببینیم ، دچار لرزش می شویم، بس که محکم است این اعتقاداتمان!!!
خارجی ها فکر میکنند ما در جنگ جهانی هستیم چون کوپن داریم و سهمیه بندی!
آنها وقتی جنگ جهانی میکردند همه چیزشان سهمیه بندی بود!!

مهدی فتحی

کشور خارج کجاست؟؟؟

ما همیشه در حال جنگ جهانی هستیم ! بس که رییس جمهورها و رهبرمان منتخب ما هستند!!!
آنجا کشیش ها و پاپ حوزه علمیه ندارند بس که بی فرهنگ هستند!!!
خارجی ها بس که بی دین و کافر هستند ، نمی دانند ازدواج از نوع موقت چیست!!!

خارجی ها بس که سوسول هستند می گویند مرد با زن برابر است و
هیچ استاد پاک و مطهری نبوده که بهشان بگوید نخیر ! هر 4 تا زن میشود یک مرد!!!
ما استاد پاک و مطهری داشتیم که استاد اخلاق بود و پسرش هم برای
نشان دادن اصل و نسب پدرش ، در مجلس به یکی دیگر گفت : فیوز !!

البته او قبل از فیوز یک (پ) هم گذاشت که ما نفهمیدیم چرا؟؟؟
آن ها بس که بی فرهنگ هستند در کلیسا با کفش می روند و عود روشن میکنند، در حالی که همه می دانند لذت حرف زدن با خدا در بوی جوراب مخلوط با گلاب است!!!
آن ها تمام شعر های مذهبی خود را با آهنگ میخوانند، بس که الاغند،
در حالیکه وقتی آدم با خدا حرف میزند ، اجازه ندارد شاد باشد!!!
خدا خیلی ترسناک است و هیچکس جز ایرانی ها نمیداند این را ما قطب جهان اسلامیم در حالی که خارج در جهان اسلام هیچ چیز نیست!
ما میدان آزادی داریم ولی خارجی ها فقط مجسمه آزادی دارند!
و هر بچه ای میداند که اصلا مجسمه یعنی هیچ کاره ! پس ما آزادی داریم ولی خارجی ها ندارند!!!

آن ها خواننده هایی دارند که همش اعتراض میکنند بس که بی ادبند ،
در حالی که خواننده های ما میخوانند همه چی آرومه بس که هنرمندهای مودبی هستند، آن ها بس که به بزرگترشان احترام نمیگذارند ، هیچ وقت آل پاچینو و جرج کلونی و آنجلینا جولی را ،
نمی فرستند دست بوس اسقف و پاپ تا بلکه عبرت بگیرند و کار بد نکنند در فیلم ها!!!
ما در ایران تعداد صندلی های دانشگاه هایمان از متقاضی ها بیشتر است
بس که علم داریم ! فیلم های ما در ایران هیچ وقت پایان غمگین ندارد بس که ما شادیم !!!

ولی خارجی ها همه افسرده هستند و همه اش در فیلم ها در حال خون ریزی و کارهای بد بد !!!
در حالی که همه میدانند لذت هر فیلمی به عروسی انتهای آن است!!!
آن ها بس که سوسول هستند هر 4 سال یک نفر میشود همه کاره مملکتشان ،
ولی ما همیشه گفته ایم که حرف مرد یکی است و هیچ کس عوض نمیشود!!!
ما در ایران خانواده خود را خیلی دوست داریم و هر وقت کاره ای شدیم ،
تمام فک و فامیل خود را میکنیم مدیر!!!
اما آن ها بس که بنیان خانواده قوی ندارند ، این کارها را بلد نیستند!!!
ما از این انشاء نتیجه میگیریم که خارج جای بدی است....
خارج جایی است که همه آدم ها در آن ایدز دارند
خوشحالي آنقدر زیاد شده که حد و اندازه ندارد مثلا:
از پول خودمان به ما یارانه می دهد ممنون و خرسند می شویم...
وارد اتوبوس می شویم و جا گیرمان می آید که بنشینیم خوشحال می شویم..
در صف شلوغ نانوایی هستیم و بالاخره نان گیرمان می آید، خوشحال می شویم...
هواپیمایمان سالم به زمین می رسد و می بینیم سقوط نکرده خوشحال می شویم.

مروان برغوثی: چرا اعتصاب غذا کرده ایم؟

• بیش از هزار فلسطینی در زندانهای اسرائیل، دست به اعتصاب غذای نامحدود زده اند. مروان برقوثی در متنی که در نیویورک تایمز منتشر شده، در مورد این اعتصاب غذا توضیح داده است ...

پنج‌شنبه ۳۱ فروردین ۱۳۹۶ - ۲۰ آوریل ۲۰۱۷

بیش از هزار فلسطینی در زندانهای اسرائیل، دست به اعتصاب غذای نامحدود زده اند. این اعتصاب در پی درخواست مروان برقوثی، زندانی برجسته فلسطینی انجام شده است. اعتصاب غذا با "روز زندانیان فلسطینی" همزمان شده است. در تقویم فلسطین دوشنبه ۱۷ آوریل روز زندانی نامیده شده است. مروان برقوثی در متنی که در نیویورک تایمز منتشر شده، در مورد این اعتصاب غذا توضیح داده است:

نیویورک تایمز، سه شنبه 18 آوریل 2017

ترجمه بهروز عارفی

زندان حادریم، اسرائیل: با گذشت 15 سال در زندان اسرائیل، شاهد و قربانی نظام غیرقانونی دستگیری های خودکامه ی دسته جمعی و نیز شاهد بدرفتاری ها با زندانیان فلسطینی بودم. پس از تجربه ناکام همه راه های ممکن، تصمیم به اعتصاب غذا گرفتم، زیرا تنها راه برای مقاومت در برابربدرفتاری ها بود.

بیش از هزار زندانی فلسطینی در اعتصاب غذائی شرکت دارند که از امروز، روز بزرگداشت زندانیان آغاز می شود. اعتصاب غذا مسالمت آمیزترین راه موجود برای مقاومت است. اعتصاب غذا فقط موجب رنج شرکت کنندگان در ان و عزیزان آنان است، با این امید که شکم خالی و از جان گذشتگی شان، به بازتاب و پژواک پیام ان ها در ان سوی محدوده ی تنگ سلول تاریک شان باشد. ده ها سال تجربه نشان داده است که هدف نظام اشغالگر استعماری و نظامی غیرانسانی اسرائیل از آزاردادن تن و بدن زندانیان، جداکردن آنان از خانواده و جامعه شان، کاربرد روش های تحقیرآمیز برای شکستن شجاعت آن ها جهت واداشتن زندانیان به تسلیم است. اما، به رغم این رفتارها، ما تسلیم نخواهیم شد.

70 سال است که اسرائیل، قدرت اشغالگر حقوق بین المللی را به شکل های گوناگون نقض می کند ولی باوجود چنین عملکردی، همچنان از کیفر معاف است. اسرائیل بارها و به شدت کنوانسیون ژنو را در مورد فلسطینی ها زیرِپا گذاشته است. مورد زندانیان فلسطینی اعم از کودک و زن و مرد استثنا نیست. نخستین باری که زندانی شدم، هنوز 15 سالم نشده بود. هیجده سالم بود که یک بازجوی اسرائیلی مرا واداشت که دو

ساق پایم را از هم جدا کنم، در حالی که من در اتاق بازجوئی لخت ایستاده بودم. او به شدت دستگاه تناسلی ام را مورد ضرب و شتم قرار داد. در اثر درد بیهوش شده بر زمین افتادم و در نتیجه صورتم زخمی شد که آثار ان بر پیشانی ام را تا پایان زندگی خواهم داشت. سپس بازجو به مسخره کردن من پرداخت و گفت افرادی چون تو، صاحب فرزند نخواهند شد زیرا جز تروریست و قاتل ببار نمی آورید.

چند سال بعد، در زندان در حال اعتصاب غذا بودم که نخستین پسرم چشم به جهان گشود. من به جای آب نبات که معمولا در بزرگداشت چنین رویدادی پخش می کنیم، بین زندانیان نمک پخش کردم. هنگامی که پسرم هیجده ساله شد، او نیز به نوبه خود زندانی شد و چهار سال را در زندان های اسرائیل گذراند.

اکنون از میان چهار فرزندم، بزرگترین شان 31 سال دارد. باوجود این، من همچنان در زندانم تا در کنار هزاران زندانی و همراه با میلیون ها فلسطینی و با پشتیبانی بسیاری از مردم در چهارگوشه جهان به پیکار برای آزادی ادامه دهم. مشکل اشغالگر، متجاوز و طرفداران شان چیست که غرورشان موجب می شود که گوش های شان این حقیقت ساده را نشنود: پیش از آن که ما خورد شویم، زنجیرهای ما خواهند گسست. زیرا این در طبیعت انسان است که به صرورت آزادی پاسخ گوید، بدون توجه به هزینه ای که باید برای آن پرداخت.

اسرائیل تقریبا همه زندان هایش را در خاک اسرائیل ساخته و نه در سرزمین های اشغالی. با چنین رفتاری، دولت اسرائیل به طور غیرقانونی و به زورِ غیرنظامیان فلسطینیِ اسیر را به خاک خود منتقل کرده است و در نتیجه ملاقات های خانواده های زندانیان را با آنان محدود کرده تا با مسافرت طولانی در شرایط دردناک، بر رنج زندانیان بیافزاید. اسرائیل حقوق اساسی را که پیرو حقوق بین المللی باید تضمین شوند ، و برخی نیز با رنج فراوان پس از اعتصاب غذاهای گذشته حاصل شده، به امتیازی تبدیل می کند که البته اداره ی زندان ها تصمیم می گیرد که به اجرا بگذارد یا نه.

زندانیان فلسطینی از شکنجه، رفتارهای غیرانسانی و خفت آور و عدم رسیدگی پزشکی رنج برده اند. برخی کشته شده اند، در حالی که زندانی بودند. به موجب آمار باشگاه زندانیان فلسطینی، از سال 1967، حدود دویست زندانی در اثر رفتارهای درون زندان به قتل رسیده اند. زندانیان فلسطینی و خانواده های انان جزو اولین هدف های سیاست تحمیل مجازات های دسته جمعی اسرائیل هستند.

ما با اعتصاب غذا، تلاش می کنیم بر این بدرفتاری ها نقطه پایانی بگذاریم. به موجب گزارش الضمیر (انجمن حمایت از حقوق بشر و زندانیان)، در پنجاه سال گذشته، بیش از 800 هزار فلسطینی به دست اسرائیل زندانی شده اند. یعنی معادل چهل درصد جمعیت مردان سرزمین های فلسطینی. اکنون، 6500 فلسطینی هنوز زندانی اند. در میان این زندانیان، هستند کسانی که وجه تمایز

تیره و تارشان این ست که رکورد دار طولانی ترین زندانی سیاسی در جهان هستند. در فلسطین، نمی توان خانواده ای یافت که از حبس یک یا چند عضو خانواده رنج طولانی نکشیده باشد. چگونه می توان این واقعیت ها را گزارش کرد؟

اسرائیل دو نظام حقوقی و قضائی ایجاد کرده که نوعی آپاتاید قضائی ست. در این نظام، اسرائیلی ها تقریبا دارای معافیت کامل از مجازات در مقابل جنایت هائی هستند که نسبت به فلسطینیان مرتکب می شوند. در حالی که حضور ومقاومت فلسطینیان را جنایت به شمار می آورند. دادگاه های اسرائیل فقط ادای عدالت را در می آورند و به روشنی ابزار اشغال استعماری و نظامی هستند . به موجب آمار وزارت خارجه، نود درصد فلسطینی ها در دادگاه های نظامی محکوم می شوند. در میان صدها هزار فلسطینی که اسرائیل به اسارت کشیده، کودک، زن، نماینده مجلس، فعالان سیاسی، روزنامه نگاران ، مدافعان حقوق بشر، دانشگاهی، شخصیت های سیاسی، نظامیان، رهگذران وعضو خانواده زندانیان دیده می شود. هدف اسرائیل از این دستگیری ها فقط و فقط به خاک سپردن آرمان عادلانه یک ملت است. باوجود این و به رغم آن، زندان ها گهواره جنبش ماندگار برای تعیین حق سرنوشت فلسطینی ها شده است. یک بار دیگر، اعتصاب غذای جدید ما نشان می دهد که جنبش زندانیان قطب نمای راهنمای نبرد ماست. نبردی برای آزادی و کرامت، نامی که ما برای مرحله نوین نبرد در راه پیمائی طولانی مان به سوی آزادی برگزیده ایم.

اسرائیل به عبث تلاش کرده مُهر داغ تروریسم را بر همه ما بزند تا شاید بتواند نقض حقوق و از جمله دستگیری های دسته جمعی خودکامه، شکنجه و انواع تنبیه ها و محدودیت های شدید را توجیه کند. در اجرای اراده اسرائیل جهت تیشه زدن به ریشه ی مبارزات فلسطین برای آزادی، یک دادگاه اسرائیلی در جریان محاکمه ای که به نمایش سیاسی تبدیل شد، مرا به پنج بار زندان ابد و چهل سال زندان محکوم کرد که ناظران بین المللی آن را نکوهش کردند. اسرائیل نخستین قدرت اشغالگر و استعمارگر نیست که به چنین ترفندهائی دست می زند. در تاریخ همه جنبش های آزادی بخش ملی به صحنه های مشابه برمی خوریم. به همین دلیل است که افراد بسیاری که علیه ستمگری، استعمار و آپارتاید مبارزه کرده اند در کنار ما قرار گرفته اند. هشت برنده جایزه نوبل صلح، 120 حکومت و صدها رهبر، نماینده مجلس، هنرمند و دانشگاهی در سراسر جهان از کارزار بین المللی برای آزادی مروان برغوثی و همه زندانیان فلسطینی که احمد کاترادا، چهره بارز ضد آپارتاید و همسرم فدوی در سال 2013 از سلول پیشین نلسون ماندلا در زندان »رابن آیلند «به راه انداختند، پشتیبانی کرده اند. همبستگی آنان نشانه ی شکست اخلاقی و سیاسی اسرائیل است. تجاوزگران نیستند که حقوق اعطا می کنند. آزادی و کرامت از حقوق جهانشمول اند که از بشریت جدائی ناپذیرند و باید همه ملت ها و همه نوع بشر از ان برخوردار باشند. فلسطینی ها یک استثنا به شمار نمی روند. فقط با پایان بخشیدن به اشغال است که پایان بی عدالتی و نشانه زایش صلح خواهد بود.

www.france-palestine.org

https://www.nytimes.com/2017/04/16/opinion/palestinian-hunger-strike-prisoners-call-for-justice.html

روز معلمان ایران گرامی باد

۵۶ سال قبل در روز ۱۲ اردیبهشت ماه سال۱۳٤۰ جنبش اعتراضی معلمان ایران که برای احقاق حقوق پایمال شده ی خود به خیابان ها آمده بودند، در میدان بهارستان تهران به خون کشیده شد و دکتر ابوالحسن خانعلی دبیر دبیرستان جامی به ضرب گلوله عمال استبداد به خاک افتاد و در خون خود درغلتید. و از آن زمان روز ۱۲ اردیبهشت به نام روز معلم نام گرفت و به این نام در تاریخ این سرزمین ثبت گردید.

بدون شک در تمام جوامع بشری، تربیت نیروهای جوان، آگاه، کارآمد و دانشمند، یک اقدام اساسی و بنیادی برای توسعه اقتصادی و پیشرفت های علمی و اجتماعی و در نتیجه کسب رفاه و سعادت برای آن جامعه است و این معلمان هستند که این وظیفه مهم وحیاتی را به عهده داشته و از طریق آموزش و تربیت فرزندان ملت، فردای بهتری را برای میهن خود رقم می زنند. به همین دلیل در جوامع پیشرفته به تامین رفاه و وضع معیشت معلمان توجه ویژه مبذول نموده واجازه نمی دهند که زندگی آنان در مضیقه و تنگنا قرار گیرد. تا معلمان قادر باشند که به این رسالت بزرگ خود جامه عمل بپوشانند و دغدغه های امور جاری زندگی آنان را از وظیفه خطیری که بر دوش دارند باز ندارد.

اما متاسفانه در شرایط کنونی کشورمان، تورم و گرانی طاقت فرسا، وضعیت معیشتی معلمان شریف ایران را آن چنان مختل نموده که آنان ناگزیرند که هر روز برای استیفای حقوق خود دست به اعتصاب و اعتراض بزنند و حاکمیت به جای پاسخگویی به مطالبات برحق آنان وتامین معیشت این قشر فرهیخته، با برخوردهای خشونت بار دست به بازداشت و زندانی کردن معلمان و نمایندگان آنان می زند. و این در حالیست که هر روز در کشور فساد های مالی چندین میلیاردی جدیدی بر ملا می شود و هر روز منابع عظیمی از ثروت این ملت در این جا و آن جا بیهوده و بر خلاف منافع ملی به هدر داده می شود.

جبهه ملی ایران روز معلم را به معلمان شرافتمند کشورمان تبریک گفته و پشتیبانی کامل خود را از جنبش های حق طلبانه آنان اعلام می نماید و از حاکمیت بر قدرت نشسته می خواهد که به خواسته های برحق قشر فدا کار و آینده ساز معلم گوش فرا داده و معلمان معترض زندانی را هر چه سریع تر در سراسر کشور آزاد نماید.

دوازده اردیبهشت ماه ۱۳۹٦

تهران – جبهه ملی ایران

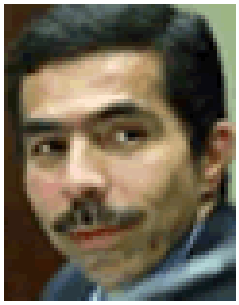

ابراهیم رئیسی؛ کاندیدای رهبری یا بازیچه رهبر سازان؟

مجتبی واحدی

اگر سه سال پیش در چنین روزهایی کسی به شما میگفت ابراهیم رئیسی یکی از کاندیدهای تصدی پست رهبری در جمهوری اسلامی است یقینا در صحت تحلیل و سلامت عقل او تردید میکردید.اما امروز چه؟ به برکت طراحی و برنامه ریزی دقیق رهبر جمهوری اسلامی و ساده انگاری برخی اصلاح طلبان و اپوزیسیون،نام ابراهیم رئیسی به عنوان یکی از جدی ترین کاندیدا های رهبری پس از مرگ علی خامنه ای در رسانه ها و در میان مردم دهان به دهان نقل میشود.

اما آیا او واقعا از کاندیداهای تصدی این پست است؟پاسخ قطعی من به این پرسش،تنها یک کلمه است:»خیر!«پس چرا او را مطرح میکنند؟و چه کسانی از مطرح شدن نام ابراهیم رئیسی،قاضی کم سواد،بدسابقه و اخیرا فاسد مالی در آستان قدس سود می برند؟

اجازه بدهید موضوع را از دید کسانی مطرح کنیم که کاندید اصلی مورد نظر آنها برای تصدی رهبری ، از مشروعیت و مقبولیت کافی برخوردار نیست. آنها نیاز داشتند کسی را معرفی کنند که نام او ، سطح توقع از افراد مطرح برای تصدی پست رهبری را به پایین ترین سطح ممکن تنزل دهد . متاسفانه باید بگویم اکنون آنان موفق شده اند. نمیدانم اصلاح‌طلبان یا اپوزیسیونی که در ماههای اخیر بارها و بارها نام ابراهیم رئیسی را بعنوان نامزد جانشینی علی خامنه ای مطرح کردند بر چه مبنا و اصولی چنین فرضیه ای را در اذهان عمومی تزریق کردند؟ از نظر من ابراهیم رئیسی هیچ گاه،هیچ گاه،هیچ گاه کاندید جدی تصدی پست جانشینی نخواهد بود.اما قبل از او نام های دیگری مطرح بود که نشاندن آنها بر کرسی رهبری کار ساده ای نبود،حتا در دیکتاتوری جمهوری اسلامی. در این نظام کسانی هستند که شاید قدرت چندانی نداشته باشنداما حاکمیت ناچار است بعضا به نظرات آنها احترام بگذارد .برخی از مراجع تقلید،گروهی از انقلابیون سابق و برخی از عوام الناس که هنوز به خامنه ای عشق می ورزند و او را جانشین به حق خمینی میدانند . این افراد از عوامل قدرت نظام ولایت فقیه هستند و حاکمیت برای ماندگاری خود به آنان نیاز،دارد . برای بسیاری از این افراد ، پذیرش شخصی مثل مجتبی خامنه ای یا صادق لاریجانی و امثالهم بعنوان رهبری کار ساده ای نبود.

اما اکنون به برکت ساده لوحی برخی تحلیل گران، شخصی به عنوان کاندیدای جدی تصدی رهبری مطرح است که شناخته شده ترین سابقه ی او در سالهای پیش، آلوده بودن دستش به خون هزاران نفر و جدید ترین پست او نشستن بر صندلی یک تراست مالی و غیرپاسخگوست. تحلیل گرانی که ارائه دلیل برای اثبات فرضیه خود را ضروری نمی دانند فرد حقیری مانند رئیسی را برای پست رهبری مطرح میکنند و با اصرار بر این معرفی دست کم سطح توقع از رهبری را به همین حد تنزل می دهند. گمان می کنید تبلیغ و کسب پشتیبان حکومتی برای نشاندن ولیعهد بر کرسی رهبری ، امروز راحت تر است یا قبل از تحلیل های بی مبنای اصلاح طلبان ؟یقین دارم بسیاری از افراد در مقایسه بین دو حقیر ،مجتبی خامنه ای را به دلیل نداشتن نقش مستقیم در قتل هزاران نفر بر رئیسی ترجیح میدهند و امروز مجتبی خامنه ای و باند پشت سر او از ساده لوحی اصلاح‌طلبان و سایر تحلیلگران،بهره مند میشوند و در دل به بازی کردن آنها در زمین طراحی شده توسط رهبر می خندند.

نگاهی به متون منتشر شده در رسانه ها نشام می دهد متاسفانه هنوز هم تحلیل بسیاری از اصلاح‌طلبان و اپوزیسیون بر جدی بودن کاندیداتوری رئیسی برای رهبری استوار است. آنها با قطعی دانستن نامزدی رئیسی برای رهبری، سوال را به این گونه مطرح میکنند که کاندیداتوری وی برای ریاست جمهوری چه تاثیری بر رهبری احتمالی او خواهد گذاشت یا شانس او برای رهبری را در چه حد کاهش یا افزایش می دهد. همین سوال، فرض غلط پیشین آنها را تقویت میکند که "کاندیداتوری رئیسی برای رهبری جدی است و نامزدی او برای ریاست جمهوری فرع بر آن است پس حالا باید ببینیم این نامزدی بر آن کاندیداتوری اثر مثبت میگذارد یا منفی!؟" همین سوال در واقع تثبیت کننده ی فرضیه ی غلط و تلقی تحمیل شده توسط رهبر و باند مافیایی همراه اوبر تحلیلگران سیاسی است.

در جمهوری اسلامی علیرغم وجود انواع دیکتاتورها، تصدی مقام رهبری تاکنون کار ساده ای نبوده و ورود در عرصه ی رقابت برای رسیدن به آن کاری سخت و دشوار تلقی می شد .اما این کار به دست کسانی که ظاهرا مخالف رئیسی هستند در حال انجام است. در واقع آنها تلاش آنها در خدمت کسی قرار خواهد گرفت که کاندیدای اصلی مافیای رهبر است. انکار نمی کنم که حضور شخصیتی مانند رئیسی در جایگاه رهبری، خدمتی بزرگ برای سپاهیان سیری ناپذیر، رانت خوارانِ، نسل جدید و خون آشام دادگاههای انقلاب و همه کسانی است که جلوس کنندگان انحصاری بر سر سفره انقلاب هستند. آنها آرزو میکنند کسی در این جایگاه بنشیند که رسوایی های فراوان، عدم وجود پایگاه مردمی و فقدان حمایت از سوی روحانیون سنتی برخورد با او را راحت تر کند و او را محتاج رانت خواران و ثروتمندانی نماید که ثروتشان را از راه چپاول ثروت های ملی اندوخته اند و قدرت آنان تنها متکی به سرکوب و رانت خواری است. آنها اگر مانعی در برابر خویش نبینند فردی مانند رئیسی را در جایگاه رهبری خواهند نشاند.

اما در عین‌حال اگر رسیدن به این هدف با موانعی مواجه باشد آنها نیز خوشحال خواهند بود که با فراگیر شدن تحلیل های غیر منطقی، سطح متوقع برای تصدی رهبری ، شخصی همانندرئیسی باشد .آنها اکنون به هدف خود رسیده اند.پس از این مطرح کردن هر نامی برای نشستن در جایگاه جانشینی علی خامنه ای هیچ مشکلی برای باند مافیایی حاکم برجمهوری اسلامی ایجاد نخواهد کرد. راستی چه کسی بدنام تر از ابراهیم رئیسی که اخیراباانتشار نوارصوتی مرحوم آیت الله منتظری ، ویژگی های وی وآلوده بودن دستش به خون هزاران جوان،برای همه افشا گردید؟ گر ابراهیم رئیسی با آن سوابق می تواند رهبر باشد چرا مجتبی خامنه ای نه؟چرا صادق لاریجانی نه؟چرا احمد خاتمی یاهاشمی شاهرودی نه؟تازه میتوان بامطرح کردن نام هاشمی شاهرودی این وحشت راایجاد کردکه یک عراقی قرار است در جایگاه رهبری بنشیند پس همه بشتابیم مجتبی خامنه ای را انتخاب کنیم یا به پذیرش او تمکین کنیم تامبادا قاتلی مثل ابراهیم رئیسی یا عراقی زاده ای مثل هاشمی شاهرودی بر کرسی رهبری تکیه زند و منافع ایران را قربانی مصالح خویش یا مصالح قومی وقبیله ای خود کند.

به گمانم در حال حاضر در مورد رئیسی نباید چیزی بیش از کاندیداتوری او ریاست جمهوری را مطرح کرد . رئیسی یکی از کاندیدهای ریاست جمهوری است و بس، نمیدانم این چه دلسوزی است که برخی اصلاح طلبان،برخی تحلیل نویسان وبرخی از فعالان سیاسی نسبت به رئیسی پیدا کرده اند و نگرانی خود یا خوشحالی خود از تاثیر منفی حضور در انتخابات ریاست جمهوری بر شانس او برای جانشینی خامنه‌ای را مطرح میکنند؟ ابراهیم رئیسی هرکه یا هرچه باشد کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری است،تاکید بر حضور او در لیست نامزدهای تصدی رهبری تنها یک خاصیت دارد و آن اینکه بعضی از اقشار مذهبی دلبسته به نظام،ازاو چهره‌ای مقدس ترسیم خواهند کرد و برای حفظ شأن کاندیدای رهبری ، رای دادن به او را وظیفه شرعی خود خواهند دانست. ،مطمئنا برای کسانی که به دنبال تخریب رئیسی هستنداینگونه تبلیغات تاثیر مثبتی نخواهد داشت.ایرانیانی که به مسائل سیاسی اهمیت می دهندوبه سوابق افراد مینگرند به خوبی پیشینه رئیسی را می دانند و بحث مجدد درباره ی سوابق او درقتل و سایر موارد،چیزی از محبوبیت او نزد طرفدارانش نخواهد کاست تنها باعث تشویق و تحریض قشری ازمذهبی های متعصب حامی حکومت خواهد شد . آنان برای حفظ جایگاه یکی از پتانسیلهای جانشینی رهبری به طرف او میروند و رای خود به نام او به صندوق ها خواهند انداخت.

آنچه دراین میان ضعف استدلال برخی ازمنتقدان رئیسی را آشکار می سازد مقایسه ی رئیسی سال ۹۶ باعلی خامنه ای سال ۶۸ است.آنها میگویند علی خامنه ای نیز از همین مسیر به رهبری رسید. وی درسال شصت بر کرسی ریاست جمهوری تکیه زدو پس از هشت سال راه را برای جانشینی آیت‌الله خمینی باز دید.این تحلیل بر دو فرض و محاسبه ی اشتباه استوار است.نخست آن که در دوره ی تصدی ریاست جمهوری توسط خامنه‌ای، اوهیچگاه بعنوان فرد مهم و موثر در تصمیم گیری های کلان کشور مطرح نبود،نه موفقیتهای دولت رابه حساب او میگذاشتند و نه مخالفان دولت، شکستهای دولت را به او نسبت میدادند و این تحلیل ها، کاملا درست بود. رییس‌جمهور در آن زمان یک مقام کاملا تشریفاتی بود،هیچ کس از رونق اقتصادی بعنوان موفقیت خامنه‌ای نام نمی برد.و کسی شکست ها در جنگ ، کاهش قدرت خرید مردم ، افزایش تورم و سایر مشکلات اقتصادی را به حساب او نمی نوشت.اما کسی که امروز رییس‌جمهور میشود در کانون توجهات همه ی مردم قرار خواهد گرفت،با پیش بینی های تقریبامسلم که درموردبدترشدن وضعیت اقتصادی وجوددارد،رییس‌جمهور در آینده‌ای نه چندان دور یکی از بدنام ترین شخصیت های سیاسی در کشور خواهد بود.

اگر کسی فرض می کند با تکرار الگوی خامنه‌ای سال های شصت تا شصت و هشت میتوان رئیسی سال نود وشش تا هزار و چهارصد را برای سالهای بعد بر کرسی رهبری نشاند در اشتباه محض به سر میبرد. رییس‌جمهور سالهای هزار و سیصد و نود وشش تا هزاروچهارصد مورد بدترین توهین ها و حملات منصفانه وغیرمنصفانه خواهد بود و همین امر ریاست جمهوری رابه یکی از پاشنه آشیلهای رهبری تبدیل خواهد کرد.اما نکته ی دیگر اینکه مقایسه ی خامنه‌ای سال شصت وهشت و رئیسی سال نود و شش اشتباه بزرگتری هم هست.در چهارده خرداد شصت و هشت،دروغ بزرگ احمد خمینی و اکبرهاشمی رفسنجانی به خامنه‌ای کمک کرد تا درجایگاه رهبری بنشیند. آنها به دروغ از قول آیت الله خمینی نقل کردند که علی خامنه‌ای برای تصدی رهبری شایستگی دارد،درحالیکه تنها دقایقی قبل از طرح این ادعا توسط رفسنجانی و تأیید آن توسط احمدخمینی ، وصیت نامه خمینی توسط علی خامنه ای قرائت گردید که درآن به صراحت آمده بود که اگر پس از مرگ‌خمینی ، چیزی از او نقل شدباید صداوتصویر وی در صداوسیما یا خط وی به تصدیق کارشناسان وجود داشته باشد اما بدون وجوداین دو نشانه که خمینی شخصابرآنها تاکید کرده بود بادروغ بزرگ احمد خمینی و هاشمی رفسنجانی،علی خامنه ای به قدرت رسید . امروز چنین امتیازی برای ابراهیم رئیسی وجود ندارد . به عبارت بهتر اصولا ارتباطی بین ریاست جمهوری خامنه ای و رهبری او وجود نداشت و اگر هم وجود داشت ریاست جمهوری . هیچ نقطه ی منفی ای برای نشستن او در جایگاه رهبری ایجاد نمیکرد. خامنه ای رهبر شد به دلیل آنکه احمد خمینی و هاشمی رفسنجانی از فضای احساسی بعد از مرگ آیت الله خمینی و خلا ناشی ازخلع آیت الله منتظری و عدم وجود جانشین مناسب استفاده کردندوبا انتساب این دروغ به آیت الله خمینی ، خبرگانی که کاملا تحت نفوذ بیت آیت الله خمینی بودند را فریفتند و خامنه ای را به رهبری رساندند.

البته اعتراف می کنم اکنون برای نشاندن کسی بر جایگاه رهبری نیازی به آن کارها نیست،باند مافیایی قدرت،رهبر را تعیین میکندو خبرگان رأی بدهد یا نه،صدا و سیما روز بعد از وفات خامنه ای از قول خبرگان اعلام خواهد کرد که فلان کس به رهبری برگزیده شده است و تلبته می توان انتظار داشت با ساده لوحی اخیر تحلیل گران ، اعلام هیچ نامی موجب تعجب یا حساسیت نخواهد شد.
شاید فردای مرگ‌خامنه ای و با اعلام نام‌رهبر منصوب، تنها یک نفر میتوانست موضع گیری کند و آن اکبر هاشمی رفسنجانی بود.پس امروز به خوبی میتوان تشخیص دادفرضیه ی قتل رفسنجانی به دست باند حاکم فرضیه ای نه چندان غلط است و میتواند صحیح باشد.در سناریوی تعیین رهبر پیش بینی های لازم انجام شده است، از یک سو یک فرد بدسابقه و غیرخوشنام را برای رهبری مطرح میکنندتا هر فرد دیگری بتواندکاندیدای این سمت باشد،از سوی دیگربا تخلیه ی مجلس خبرگان از وجود چهره های معترض مانند آیت الله دستغیب شیرازی و چهره های مستقل،راه را برای تحمیل خواسته ی باند مافیایی بر مجلس خبرگان هموار کرده اند.
به گمانم کسانی که برای آینده ی ایران دل میسوزانند و کسانی که تصور میکنند حداقل تا زمانی که جمهوری اسلامی وجود داردبایستی از تصدی جایگاه رهبری توسط افرادی حقیرتر از خامنه‌ای جلوگیری کرد بایستی روندبحث و گفتگو در موردجدی بودن کاندیداتوری رئیسی برای رهبری را متوقف کنند،آنها باید بگویند کاندیداتوری رئیسی برای رهبری بازی سازی رهبر است .باند حاکم برای آنکه ابراهیم رئیسی را کاندیدای جدی برای رهبری جلوه دهند باید این دروغ و این طنز تلخ را از زبان مخالفان رئیسی و منتقدان حکومت مطرح می کردند تا پس از آن از زمینه ای که اصلاح طلبان و تحلیل گران منتقد آماده کرده اند برای گزینش فرد مورد نظر خود - کسی که هم سطح رئیسی یا کمی بالاتر یا پایین تر از اوست- استفاده کنند.
متاسفانه آخرین تحلیل هایی که به قلم برخی فعالان اصلاح طلب نگارش شده ، ابراهیم رئیسی را کاندیدای رهبری معرفی می کند و هدف از حضور او در انتخابات ریاست جمهوری را نشاندن او به جای خامنه‌ایِ سال های شصت تا شصت و هشت می داند .در این مورد بیشتر سخن خواهم گفت.

بنی صدر: از ایران به ترامپ پیغام دادند که خامنه ای بیمار و مردنی است

برگرفته از گفتگوی سایت ایران وایر با بنی صدر:
بنی صدر : ز ایران به من اطلاع داده اند که پیامی داده شده به آقای ترامپ که شما این فشار به ایران را افزایش نده و تحریم نکن چون آقای خامنه‌ای بیمار و مردنی است و اگر این فشار نباشد، میانه‌روها زمامدار باقی می‌مانند و جانشین آقای خامنه‌ای همان نقشی را خواهد داشت که آقای »سیستانی «در عراق دارند. این اطلاع به نظر من صحیح می‌رسد چون کنگره امریکا رای به تحریم‌ها را تا بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران به تعویق انداخت. عین همین پیام را در اواخر حیات آقای خمینی به آقای ریگان داده بودند. اما برای جانشین این‌ها چه کسانی را دارند؟ کسانی که با تعریف قانون اساسی جور دربیایند، چند نفر بیش تر نیستند. آقا »مجتبی«، فرزند آقای خامنه‌ای هست. دیگری، همین آقای رئیسی است. دیگری، آقای شیخ »صادق لاریجانی «که او هم با فسادهایی که پی در پی از او رو شده این امکان را ندارد. همین طور آقای »شاهرودی «که در مجلس خبرگان رهبری هم برای ریاست رای نیاورد. سپاه هم با او میانه خوبی ندارد. حالا می‌گویند در مجلس خبرگان جدید، کمیسیون تعیین رهبر از زمان انتخاب شش بار تشکیل جلسه داده که در عمر مجلس خبرگان بی‌سابقه است. اما امید من این است که ولایت فقیه از لحاظ نظری مرده. از لحاظ عملی هم مرده است چون کسی به آن باور ندارد. فقط مانده به عنوان وسیله مشروعیت دادن به خشونت. تنها کاربردش همین است.

در حاشیه انتخابات پارلمانی اخیر ارمنستان

چهار نماینده اقلیت قومی و مذهبی در پارلمان جدید ارمنستان

برگردان: آرسن نظریان

آینا (آژانس خبری بین المللی آسوری)
۸ آوریل ۲۰۱۷

چهار نماینده از اقلیتهای قومی و مذهبی ارمنستان در انتخابات پارلمانی اخیر کشور در دوم آوریل به مجلس ملی (پارلمان) ارمنستان راه یافتند.

سه نفر از آنها، آرسن میخاییلوف، از اقلیت آسوری، کیناری حسنف، از اقلیت کردهای مسلمان و رستم محمودیان، از کردهای یزیدی، در فهرست حزب جمهوری خواه و تاتیانا میکاییلیان، از اقلیت روس، از جانب ائتلاف سیاسی تساروکیان، در انتخابات شرکت کردند.

در اصلاحات و تغییراتی که در دسامبر ۲۰۱۵ در قانون اساسی ارمنستان به تصویب رسید برای اقلیتهای قومی و مذهبی ارمنستان نیز کرسی هایی در مجلس ملی درنظر گرفته شد. طبق این اصلاحات احزاب و نیروهای سیاسی ارمنستان ملزم شدند کاندیداهایی از اقلیتهای آسوری، روس، کردهای ملسمان و کردهای یزیدی، در انتخابات پارلمانی کشور معرفی نمایند.

کنشگران یزیدی در فوریه گذشته طی نامه ای سرگشاده به آقای سرکیسیان، رییس جمهور، به این ترتیبات اعتراض کرده و خواستار آن شده بودند که به اقلیت یزیدی اجازه داده شود تا خود طی انتخابات جداگانه نماینده شان را انتخاب کنند.

اقلیت یزیدی در ارمنستان بزرگترین اقلیت قومی- مذهبی کشور به شمار می رود و شمار آنها ۴۰ تا ۵۰ هزار تخمین زده می شود.

ششم آوریل، آقای رستم محمودیان، نماینده منتخب یزیدی، اظهار داشت که انتخاب وی برای نمایندگی اقلیت یزیدی در مجلس ملی ارمنستان واقعه ای "تاریخی" برای مردمش محسوب می شود. محمودیان خود کارشناس حقوقی است که پیشتر درمناصب بالایی در دستگاه قضایی ارمنستان انجام وظیفه کرده است.

محمودیان در مصاحبه ای با سامانه خبری RFE/RL گفت که یکی از اولین کارهایش به عنوان نماینده تقدیم لایحه ای به مجلس درمورد لزوم شناسایی کشتار یزیدیان در شمال عراق توسط داعش در ۲۰۱۴ به عنوان "نسل کشی" خواهد بود. محودیان اضافه کرد که "ضمن همکاری با نمایندگان دیگر در امر قانونگزاری برای تمام کشور مسایل و مشکلات اقلیتها را نیز در مجلس مطرح خواهد کرد".

اقلیت آسوری ارمنستان مرکب از ۳۰۰۰ شهروند آسوری تبار است که آقای آرسن میخاییلوف آنرا نمایندگی خواهد کرد. میخاییلوف رییس اتحادیه آسوری آتور، بزرگترین سازمان آسوری کشور است.

به گفته میخاییلوف، "نمایندگان سازمانهای آسوری از کشورهای مختلف اروپا پیش از روز انتخابات (دوم آوریل) به ارمنستان آمدند تا در مبارزه انتخاباتی به ما کمک کنند. از نظر آنها، بسیار مهم است که اقلیت ما در مجلس ملی ارمنستان نماینده داشته باشد".

میخاییلوف اضافه کرد که اکنون فرصت و امکان بهتری برای طرح مسایل فرهنگی و آموزشی آسوریان در سطح ملی به دست آمده است.

هم چنین، کیناری حسنوف، نماینده کردهای مسلمان ارمنستان، از کردها و ارمنیان برای حمایت از وی در انتخابات تشکر کرد که و قول داد که برای خدمت به کردهای کشورش دست به ابتکارهایی خواهد زد.

میخاییلوف و محمودیان به این جهت در فهرست حزب جمهوری خواه در انتخابات شرکت کردند که معتقد بودند حزب در انتخابات پیروز خواهد شد و طرح مسایل اقلیتها در مجلس با کمک حزب حاکم آسانتر خواهد بود تا از طریق احزاب مخالف.

لازم به گفتن است که در انتخابات پارلمانی دوم آوریل ارمنستان حزب جمهوری خواه بار دیگر اکثریت آراء را به دست آورد.

منبع: http://www.aina.org/news/20170407152327.htm

تقلب در انتخابات مجلس اول و اسناد مغفول مانده،

محمد جعفری

در ابتدای جمهوری اسلامی که هنوز مردم فعال در صحنه بودند و به یمن »بیان پاریس«، روحانیت حاکم از مردم حساب می برد، در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۵۸ از بنی صدر شکست سختی خورد. بعد از آن، بنا بگفته جلال الدین فارسی و هاشمی رفسنجانی آقای خمینی گفت: »شماها بروید دنبال مجلس "! «و با این جمله که جواز قبضه کردن و تقلب در انتخابات مجلس از آقای خمینی صادر شد و بدون پروا دست به تقلب آشکار و عریان زدند و با ضرب و زور اقای خمینی از ابطال انتخابات مجلس جلوگیری بعمل آمد. از آن به بعد قدم به قدم، و با خوردن ما و افعی شدن از یکطرف با وسایل و امکانات گوناگون به تحمیق مردم پرداختند و تحمیق کردن مشروعیت قانونی و شرعی به خود گرفت و بصورت یك سیستم شیوه کارِ حکومت شد، از طرف دیگر با اجرای نظارت استصوابی شورای نگهبان و با پوشاندن بختکِ ترس بر مردم، مهندسی انتخابات بین بد و بدتر را صورت قانونی و شرعی دادند. و چنان لباس ترس را مثل بختک بر کل کشور انداخته که مردم عادی بکنار، حتی آنهائی هم که از مردم و حقوق و آزادی آنها به ظاهر دم می زنند، آگاه و ناآگاه چنان در دام این ترس گرفتار آمده و در همهٔ دوره ها مردم را به انتخاب بد، از ترس انتخاب بدتر، تشویق و ترغیب می کنند و از خود نمی پرسند که چرا باید بین بد و بدتر باید انتخاب کرد و نه خوب و خوبتر؟ اما از ترس انتخاب بد به جای بدتر، همیشه گرفتار بدتر و بدترین شده اند. و نتیجه اش رژیم سر تا پا فاسد ولایت مطلقه و وضعیتی شده که کشور ما با آن همه امکانات مادی و معنوی و انسانی که دارد در وضعیت اسفناکی گرفتار آمده است. نتیجه انتخاب بین بد و بدتر این است که آقای رئیسی می گوید رئیس جمهور نوکر رهبر است و آقای روحانی می گوید رئیس جمهور مطیع رهبر است. که در یک جمله سالیان قبل آقای خاتمی گفت رئیس جمهور نقش تدارکاتچی را دارد. نظر به اینکه شرکت کردن در انتخابات به هر طرف که رأی داده شود، به نظام ولایت مطلقه رأی داده شده و تأیید نظام تلقی می شود. کسانی که در رأی دادن شرکت می کنند، باید بدانند که به یک معنا در اعمال زعمای جمهوری اسلامی کم و زیاد سهیم هستند. بنابراین شرکت نکردن فعال در انتخابات نتایج کوتاه مدت و دراز مدت فراوانی دارد، از جمله اینکه حد اقل با دست خود به جنایات، غارت اموال خود و مردم صحه نگذاشته و وجدان خود را از سهیم شدن در آن پاک و مبرا کرده اند. و حق ولایت را از خود سلب نکرده و بر ولایت مطلقه مهر باطله نهاده اند. نظر به اینکه هدف این مقاله توضیح بعضی از اسناد مغفول مانده از تقلب در انتخات مجلس اول است، شرح چگونگی مهندسی انتخابات ریاست جمهوری، به وقت دیگری موکول می شود. در خصوص تقلب در انتخابات مجلس ا ول، در کتاب »تقابل دو خط یا کودتای خرداد ۱۳۶۰«،در صفحه ۴۴-۵۴ تحت عنوان »مجلس و تقلبات وسیع «به جزئیات آن انتخابات پرداخته شده و با سند و مدرک توضیح داده شد که حزب جمهوری اسلامی چگونه با یک طراحی یا به قول امروزی ها مهندسی کامل سیاسی، و البته مستحضر به پشتیبانی آقای خمینی از طرح، قوه مقننه را در ید اختیار خود در آورد. تقلب در آن انتخابات به حدی بود که ساعاتی بعد از انتخابات دور اول، از همه مناطق کشور حجمی از شکایت و اعتراض نسبت به تقلب حساب شده در انتخابات همراه با اسناد، مدارک و گزارش به تهران و به خصوص دفتر روزنامه انقلاب اسلامی که در آن تاریخ پرتیراژترین روزنامه بود واصل گردید. آقای بنی‌صدر نیز راهی نداشت جز اینکه آنها را جدی بگیرد و اعتراض کند. او در روزنامه و مصاحبه های مختلف وعده رسیدگی عادلانه به مردم داد و همان وقت بعد از جلسه با آقای خمینی به مخاطبان روزنامه گزارش داد که قرار شده است به اعتراضات رسیدگی دقیق صورت گیرد. (۱)»
آقای بنی‌صدر علاوه بر اینکه اعتراض کرده ، و وعده رسیدگی به مردم داد ، با آقای خمینی نیز صحبت کرد و گزارش داد. با فشار آقای بنی‌صدر شورای انقلاب یک هیئت ۷ نفره برای بررسی به شکایات انتخاب کرد. (۲) و کمیسیون ۷ نفره بررسی شکایات انتخابات اعلام کرد تا ۱۴ فروردین شکایات را دریافت خواهیم کرد. (۳)
»بطوری‌که هیئت ۷ نفره گزارش داد، از ۱۴۸ حوزه انتخابیه، از ۱۲۷ حوزه شکایت رسیده بود و تا زمان انحلال این هیئت، از حدود سی و چند حوزه‌ای که رسیدگی شده بود، ۲۴ حوزه و از جمله تهران را حکم به ابطال داده بودند. آقایان بهشتی و رفسنجانی وحشت زده از این عمل در غیاب آقای بنی‌صدر، در شورای انقلاب تصویب کردند که کار هیئت بررسی انتخابات خاتمه یافته است. بطوری‌که هیئت ۷ نفره گزارش داد، از ۱۴۸ حوزه انتخابیه، از ۱۲۷ حوزه شکایت رسیده بود و تا زمان انحلال این هیئت، از حدود سی و چند حوزه‌ای که رسیدگی شده بود، ۲۴ حوزه و از جمله تهران را حکم به ابطال داده بودند. (۴) آقایان بهشتی و رفسنجانی وحشت زده از این عمل در غیاب آقای بنی‌صدر، در شورای انقلاب تصویب کردند که کار هیئت بررسی انتخابات خاتمه یافته است.) «(۵)
»آقای بهشتی در مصاحبه خود در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۵۹ گفت: »در مورد کار هئیت ۷ نفری این هیئت قرار بود کارش را تا ۱۵ اردیبهشت تمام بکند کیفیت انتخابات در ایران به نسبت امکانات و شرایط خوب بود. احساس رضایت می‌کنم هر چند نفی نمی‌کنم که نواقصی اصلاً نبود، مدعی نیستم که هیچ نقصی اصلاً در کار نبوده است و امیدوارم که این نمایندگان بتوانند خدمتگزار این ملّت در خط انقلاب اسلامی باشند.) «(۶) دوباره آقای بنی‌صدر مسأله را به آقای خمینی گزارش داد و قرار شد که هیئت کارش را ادامه دهد. آقای بهشتی و رفسنجانی پیش آقای خمینی می‌روند و می‌گویند که اگر این هیئت کار را تمام کند و گزارش آن را اعلام نماید. همه چیز از دست ما می‌رود و آبروی همه از بین خواهد رفت.
آقای خمینی هم غیرمترقبه و ناگهان در تاریخ ۲۹/۲/۱۳۵۹ ضمن سخنرانی گفت: ...»بحمدالله افرادی که در مجلس انتخاب شده‌اند و حسب غالب، اکثریت قاطع، اکثریت اسلامی و متعهد است.) «(۷)

<img src="//us-ads.openx.net/w/1.0/ai?auid=538490955&cs=87bb179044&cb=27790705" border="0" alt="">

سی سال بعد

حدود سی سال بعد آقای ابوالحسن بنی صدر به مناسبتی در برنامه »صفحه ۲ آخر هفته «در جمعه شب ۱۷ اسفند ۹۱ (۷ مارس ۲۰۱۳) تلویزیون فارسی بی‌بی‌سی به انتخابات مجلس اول اشاره کرده و آن مجلس را بنا به تقلب وسیعی که در آن انجام گرفته بود، قلابی خوانده بود. در پی آن آقای حسن یوسفی اشکوری مقاله ای بنام » ملاحظاتی پیرامون برخی سخنان ابوالحسن بنی صدر) «۸) در آن مقاله ذکر شده بود که »اکنون جای تحقیق در مورد تحلیل شرایط سال ۵۹-۵۸ و از جمله انتخابات مجلس اول و بررسی آماری آن نیست، اما بی‌گمان دعوی جناب ایشان از جهت مختلف کذب و تحریف تاریخ است. .«اینجانب در پاسخ به پاره ای از مستدعیات آقای اشکوری مقاله ای تحت عنوان »مروری تاریخی بر داوری‌های یوسفی اشکوری درباره بنی‌صدر «نوشته که در سایت گویا، انقلاب اسلامی و جرس منتشر شد (۹) در این مقاله سعی و تلاش شد به عنوان کسی که به مقتضای حرفه‌ای در متن آن سالها و آن رویدادها حضور داشته، برخی ابعاد ناگفته یا کتمان شده در بحث آقای اشکوری در باره مجلس اول و نتیجه آن را به عرض خوانندگان گرامی برسانم تا حد امکان روشنایی بیشتری بر تاریخ معاصر در این زمینه مشخص انداخته شود. البته از جانب اقای جمال پاکنژاد از دفتر آقای بنی صدر و آقای علی امیر حسینی که مسئول امور روحانیت و آقای خمینی در دفتر ریاست جمهوری بود، هر کدام جداگانه پاسخی به آقای اشکوری داده که در سایت بی بی سی فارسی منتشر گردید.

مراجعه به روزنامه انقلاب اسلامی

اما بعد از اینکه روزنامه های انقلاب اسلامی آن دوران برای استفاده عموم برروی سایت قرار گرفت (۱۰) و فرصتی دست داد تا کل روزنامه ومسائل آن دوران و از جمله انتخابات مجلس اول مروری دوباره شود. به نکات تازه ای از تقلبات مجلس اول در تهران و به طبع آن کل کشور برخورد کردم که به علت مرور زمان از دید و خاطرم مغفول مانده بود. سپس به جراید روز کشور از جمله به روزنامه اطلاعات و کیهان همان زمان نیز مراجعه شد. بخشی از آن نکات در آن روزنامه ها هم درج شده بود. نکات شناسائی شده در مورد تقلبات انتخابات مجلس اول در دو قسمت: الف- باطل بودن اصل انتخابا ت به دلیل عمل کردِ خلاف قانون ب- بخشی از چگونگی تقلب حزب جمهوری اسلامی در تهران برای نسل هایی که آن دوران را درک نکرده و یا درک کرده و یا مسائل آن دوران از دیدشان مغفول مانده و نیز برای ثبت در تاریخ تحریر گردیده است.

الف- باطل بودن اصل انتخابات به دلیل عمل کردِ خلاف قانون

انتخابات زمانی انتخابات است که در یک فضای بیطرف و با مجریان بیطرف برگزار و به اجرا در آید. اما انتخابات مجلس اول را گروهی طرفدار که در اختیار حزب جمهوری اسلامی بود با چراغ سبز قدرتمند آقای خمینی به اجرا در آورد و طبیعی است که در چنین فضایی چه کسانی برنده انتخابات می شوند (البته این بدان معنا نیست که کسانی هم به حق انتخاب نشده اند). موافق گزارش جراید روز کشور اعضای هیئت نظارت بر صندوقها بر خلاف قانون از کمیته ها تعیین شده اند. آقای محمد اقبال عضو انجمن مرکزی نظارت بر انتخابات در خصوص تقلب در انتخابات و قانونی نبودن آن نامه ای به رئیس جمهور نوشته که متن آن به قرار زیر است:

»جناب آقای رئیس جمهور: بعنوان عضو انجمن مرکزی نظارت بر انتخابات مجلس شورای ملی و بلحاظ این که این انتخابات یکی از حساسترین رویداد های انقلاب بوده و به هر چه عادلانه تر و اسلامی تر و مردمی تر برگزار شدن این امر اعتقاد راسخ دارم لازم دانستم ضمن توضیح مطالب زیر خواستار شوم که ترتیبی اتخاذ فرمائید که از کلیه اعمال خلاف قانون به هر نحو که صلاح بدانید جلوگیری شود:

۱-تنی چند از اعضای نظارت انجمن نظارت مرکزی که از همان اعضای قبلی هستند اصرار دارند که بر خلاف نص صریح قانون انتخابات مجلس شورای ملی مبنی بر عدم دخالت کمیته ها در این امور هم چون دفعات قبل اعضای نظارت مرکزی صندوق ها بوسیله کمیته ها انتخاب شوند.

۲-مطابق صورتجلسه ضمیمه در تاریخ ۱۲/۱۲/۵۸ با اکثریت مطلق آراء حاضرین در جلسه، تصویب شد که طرحی که اینجانب ارائه کرده بودم با تغییراتی اجرا شود. این طرح به این ترتیب بود که هر یک از اعضای انجمن ۳۵ نفر را انتخاب و مجموع این افراد که ۲۴۵ نفر می شوند با کمک کمیته های ۱۴ گانه اعضای صندوق را تعیین نمایند. این طرح باعث می شد که از نفوذ کمیته ها ئ هر نوع اعمال دیگر نظر دیگری جلوگیری شده و اعضای صندوق مستقیماً از طریق انجمن مرکزی انتخاب شوند.

۳- در جلسه سوم بتاریخ ۱۵/۱۲/۵۸ با اینکه بیش از صد (۱۰۰) نفر به طریق فوق قبول دعوت شده بودند تنی چند از همان اعضای سابق با تهدید به اینکه در صورت به اجرا در آمدن این طرح از همکاری خودداری کرده و استعفا خواهند داد تعداد موافقین را که ۴ نفر بودند و اکثریت را شامل می شدند به ۲ نفر تقلیل داده و در نتیجه طرح قبلی را با ۲ رآی موافق و ۲ رآی ممتنع (که قبلاً موافق بودند) و ۳رآی مخالف بدون اینکه اکثریت مطلق بدست آید کان لم یکن اعلام کردند، و اکنون بر خلاف قانون اعضای نظارت بر صندوق ها بوسیلهٔ کمیته ها انتخاب می شوند.

۴-با وجود تأکید اینجانب بعنوان منشی، اعضای فوق الذکر از امضای صورت جلسهٔ اخیر خود داری می کنند و اصولاً به تنظیم صورت جلسه و روال قانونی کار معتقد نیستند و کوشش دارند اینجانب را بخاطر دفاع از طرح فوق و مخالفت با آن ها به حزب و گروه خاصی منتسب نمایند. علیهذا با توجه به مراتب فوق تقاضا دارم بخاطر اجرای صحیح قوانین دستورات مقتضی را جهت برگزاری یک انتخابات آزاد و اسلامی صادر فرمایند. با تشکر محمد اقبال عضو انجمن مرکزی نظارت مجلس شورای ملی) «۱۱)

سپس آقای محمد اقبال عضو انجمن مرکزی نظارت مجلس شورای ملی از رد شدن طرح بیطرفی برگزاری انتخابات طی نامه ای به رئیس جمهور اعلام می کند که اعضای صندوق ها بوسیله کمیته ها انتخاب شده اند و این خلاف قانون و بیطرفی است و خواستار اقدام فوری می شود

»بنام خدا
جناب آقای رئیس جمهور:
پیرو نامه مورخ ۱۵/۱۲/۵۸ دال بر دخالت کمیته ها در انتخابات مجلس شورای ملی لازم دانستم مجدداً به عنوان عضو انجمن مرکزی نظارت انتخابات مجلس شورای ملی مطالبی را که در برگزاری انتخابات و انجام عادلانه و بی طرفانه تأثیر بسزا خواهد داشت تذکر دهم:
آقای اخباری نایب رئیس انجمن در روزنامه کیهان گفته اند که طرح اینجانب به این علت که وقت کافی برای انجام آن نبود رد شده، این خلاف واقع است، زیرا تاریخ صورت جلسه مربوطه نشان می دهد که آن زمان هنوز ۱۲ روز به روز برگزاری انتخابات مانده بود و این امر (تعیین اعضای صندوق بوسیله نمایندگان انجمن نظارت مرکزی) می توانست در طول این مدت انجام گیرد.
استدلالی که آقایان موافق انجام انتخابات بوسیله کمیته ها می آورند این بود که اعضای صندوق ها از کمیته ها باشند و انجمن نظارت مرکزی هر تعداد که لازم باشد برای صندوق ها ناظر بفرستد. اینجانب همان زمان نسبت به غیر قانونی بودن این عمل مصراً پافشاری کرده و می گفتم که چگونه ممکن است که اعضای انجمن نظارت از حق و وظیفه قانونی خود که همان انتخاب اعضای صندوق باشد چشم پوشی کرده و بر خلاف قانون اشخاص مازاد بر این افراد به حوزه ها گسیل دارد. آقایان بدون استناد قانونی پافشاری می کردند که هر تعداد ناظر که بخواهیم می توانیم بفرستیم.
لازم به تذکر است که با توضیحاتی که در نامه قبل دادم، مشاهده گردید بر خلاف قانون و دستور صریح وزیر کشور تصویب شده است که اعضای صندوق از طرف کمیته ها معرفی شوند. بعنوان یک راه حل پیشنهاد کردم که حد اقل یک عضو از اعضای صندوق از طرف انجمن نظارت مرکزی انتخاب شود. این پیشنهاد نیز با این توجیه که بین اعضای صندوق باید تفاهم باشد و این ها باید یکدست باشند!! رد شد.
در جلسه روز شنبه ۱۸/۱۲/۵۸ پس از بحث زیاد و اعتراضات مداوم من، بالاخره تصویب شد که انجمن نظارت مرکزی ۷۰۰ نفر را (هر عضو ۱۰۰ نفر) برای نظارت بر حسن انجام انتخابات به حوزه ها گسیل دارد (مسئولیت هر سه حوزه یک نفر) و قرار شد که عکس و مشخصات این افراد برای روز دوشنبه ۲۰/۱۲/۵۸ آماده شود. پس از حضور در این جلسه یکی از همان آقایان موافق (آقای اخباری) عنوان کردند که این برخلاف قانون است (یعنی همان مطلبی که من از ابتدا مطرح کردم) و ما نمی توانیم هیچکس را بعنوان ناظر بر صندوق ها بفرستیم. با اصرار حاضرین در جلسه با سرپرست وزارت کشور تماس گرفته شد. وزارت کشور روز بعد اعلام کرد که نمی تواند با انجام این امر موافقت کنند.
علیهذا با توجه به مراتب فوق الذکر موارد ذیل را برای اطلاع جنابعالی و ملت شریف اعلام می کنم:
۱-انجمن نظارت مرکزی و هیچ یک از اعضای آن هیچکدام از اعضای صندوق ها را نمی شناسد و این اعضاء بوسیله کمیته ها انتخاب شده اند.
۲- بنابراین انجمن فوق صرفاً برای انجام تشریفات تشکیل شده و هیچگونه نظارتی بر انتخابات ندارد. البته به جز تعیین مقدار پارچه لازم برای صندوق ها و تعداد خودکار و از این قبیل... و امضاهای تشریفاتی و غره!!
۳-اکنون تمام اعضای صندوق بر خلاف قانون بوسیله کمیته ها تعیین شده اند و صراحتاً اعلام می دارم که اعضای حزبی که اکنون بیشترین مناسب و مقامات را در سراسر مملکت در انحصار خود دارد بیشترین تعداد ناظرین بر صنوق ها را تشکیل می دهند.
۴-بنابر این آیا بهتر نبودکه برای جلوگیری از اتلاف وقت انجمن نظارت مرکزی را تشکیل نمی دادند و رأساً به کمیته ها اعلام می کردند که اعضای صندوق ها را تعیین نمایند؟!!
۵-با توجه به مراتب فوق از هم اکنون اعلام می دارم که این انتخابات در شرایطی غیر صحیح، غیر منطقی و غیر عادلانه انجام می شود و هر نوع اعتراضی را به عدم صلاحیت اعضای صندوق وارد می دانم و از آنجا که چگونگی و کیفیت برگزاری با این روش مخدوش گردیده، مجدداً تقاضا دارم با توجه به اینکه چند بار هم به بازرسان نماینده شما مراجعه کرده ام، دستور لازم را برای جلوگیری از این نوع انحصارگرائی ها و اقدامات خلاف شرع و عرف و قانون صادر فرمائید. از مردم مبارز هم می خواهم که با هوشیاری کامل از سوء استفاده و اعمال نظرهای گروهی در مورد انتخابات نمایندگان در حوزه های رأی گیری جلوگیری نمایند. والسلام
با احترام محمد اقبال عضو انجمن نظارت مرکزی بر انتخابات مجلس شورایملی
رونوشت:
-بازرسان ویژه ریاست جمهوری
-وزارت کشور
-روزنامه اطلاعات، کیهان، بامداد، انقلاب اسلامی، جنبش، مجاهد.) «۱۲)
محمد اقبال، عضو انجمن نظارت مرکزی بر انتخابات باز صریحاً طی اطلاعیه ای اعلان کرد: اعضای هیئت نظارت بر صندوقها بر خلاف قانون از کمیته ها تعیین شده اند.
»محمد اقبال، از اعضای انجمن نظارت مرکزی بر انتخابات طی اطلاعیه ای خاطر نشان ساخت: در آغاز کار انجمن نظارت مرکزی بر انتخابات در مقابل این پیشنهاد که کمیته ها اعضای نظارت بر صندوق را انتخاب کنند، پیشنهاد دیگری مطرح شد مبنی بر اینکه هر یک از اعضاء سی و پنج نفر را معرفی کنند و این افراد در مجموع ۲۴۵ نفر می شدند که به کمیته های چهار ده گانه این پیشنهاد تصویب شد و بیش از یکصد نفر به همین منظور دعوت شدند. اما رئیس و نایب رئیس انجمن نظارت مرکزی مخالفت کرده و تهدید به استعفا کردند و به این ترتیب این طرح با سه رأی مخالف، دو موافق و دو ممتنع کان لم یکن اعلام شد و اعضای حوزه ها بوسیلهٔ کمیته ها انتخاب شدند که این بر خلاف قانون و تأکید مکرر وزیر کشور است. اقبال خاطر نشان کرد: انجمن نظارت مرکزی بر انتخابات، کارش عبارت است از تهیه لوازم التحریر و امضاهای تشریفاتی و هیچ نظارتی بر صندوق ها ندارد.

. به این ترتیب انتخابات حالت آزاد و عادلانه اش را از دست داده است.) « ۳ ۱)

با وجود غیر قانونی بودن انتخابات به دلیل اینکه اعضای هیئت نظارت بر صندوقها بر خلاف قانون از کمیته ها تعیین شده بودند. بعد از اجرای مرحلهٔ اول انتخابات، آقای محمد اقبال عضو اصلی انجمن نظارت مرکزی بر انتخابات، در نامه به رئیس جمهور ضمن اعتراض خود به تقلبات فراوان فهرستی از آن را برشمرده و متذکر شده که حجم عظیم تقلبات اعتبار انتخابات را مخدوش کرده است. متن این نامه به شرح زیر است: »جناب آقای رئیس جمهور با توجه به مسئولیتی که اینجانب به عنوان عضو اصلی انجمن نظارت مرکزی بر انتخابات تهران بر عهده دارم، اجرای صحیح انتخابات اولین دوره مجلس شورای ملی جمهوری اسلامی و تأسیس نهاد قانون گزاری بر مبنای صحت و سلامت کامل و انعکاس اراده کلیه مردم را به عنوان یک وظیفه اسلامی و انسانی و ملی و انقلابی تلقی می کنم و بر سائقه این وظیفه و مسئولیت خطیر ملی اکنون که رأی گیری انجام گرفته است وظیفه خود می دانم که جریانات ناسالم و مداخلات علنی و آشکاری را که در جریان رأی گیری بوسیلهٔ گروه ها و افراد به انواع انحاء مختلف صورت گرفت است به اطلاع شما و ملت ایران برسانم. جوی که از قبل برای انجام انتخابات در جهت منافع گروه های انحصار طلب فراهم شده بود و همچنین شیوه ها و وسائل مختلفی که در ترکیب بندی و سازمان دهی حوزه ها و صندوق ها و مداخلات گوناگون در حین رأی گیری در پیش گرفته شده بود، به آنچنان نتایجی از سوء استفاده و تجاوز به حقوق قانونی و مشروع مردم انجامید که هیچ چیز غیر از مدارک و اسناد موجود این مداخلات نمی تواند مبین فاجعه ای باشد که به عنوان اولین انتخابات پارلمانی به حساب جمهوری اسلامی ایران و امید های مردم ستمدیده وطن ما گذاشته شده است. اسناد و مداخلات غیر قانونی شامل موارد گوناگونی است که ذکر جزء به جزء آن از حوصله این شکوائیه بیرون است: مخفی نبودن رأی گیری در اکثر حوزه ها- نوشتن رأی برای بی سوادان از طرف افراد خاصی که حتی با کارت رسمی و چاپ شده مأمور بودند. تعطیل کردن حوزه های انتخاباتی- انتقال صندوق های رأی از محل رأی گیری حتی در پاره ای از موارد به خانه های شخصی- پخش صورتهای کاندیدهای مشترک با قسمتی از پیام امام- تعرفه های فاقد شماره مسلسل- ضرب و جرح افرادی که اعتراض می کردند و دستگیری آنها حتی در مورد بازرسان رسمی وزارت کشور- ایجاد مزاحمت و اعمال خشونت نسبت به کسانی که به لیست های مورد نظر رأی نمی دادند- تعطیل حوزه های انتخاباتی که در آن اکثریت با کاندید مخالف گروه های مورد نظر بود. تبلیغ برای لیست کاندیدهای مورد نظر در غالب حوزه ها با صدای بلند- مدور حکم سفید برای اعضای هیئت نظارت بر صندوق-عدم نظارت بر صندوق- عدم پذیرش رأی توسط حوزه ها با وجود مهر کردن شناسنامه پخش مطالب کذب و جعلی تحت عنوان افشاگری در روز و شب قبل از انتخابات. این ها مواردی است از ده ها مورد مداخله همراه با خشونت و بدون توجه به مقررات قانونی رأی گیری. اینجانب اعتقاد دارم که اسناد و مدام این مداخلات باید بطور آشکار از طریق ارتباط جمعی به اطلاع ملت ایران برسد و همچنین امکاناتی بوجود آید که کلیه این مداخلات در همه شهر ها و حوزه های انتخاباتی به طریق صحیح و بی طرفانه و دقیق مورد رسیدگی قرار گرفته و از طریق رادیو تلویزیون وسیله افشای این مدارک فراهم گردد . با توجه به این مسائل وظیفه قانونی و شرعی اینجانب حکم می کند که مراتب را به اطلاع ملت ایران برسانم و بر اساس مسئولیت و وظیفه ای که بر عهده دارم از شما که مسئولیت حسن اجرای قانون را در جمهوری اسلامی ایران بر عهده دارید تقاضا کنم که برای حفظ حقوق قانونی ملت ایران و تأمین صحیح قانون گزاری بوسیلهٔ نمایندگان واقعی ملت که بدون وجود یک انتخابات صحیح و بی طرفانه معتبر نمی شود اقداماتی را که ضروری می دانید بعمل آورید. اینجانب بطور مؤکد تقاضا دارم دستور فرمائید وسیله طرح این اسناد و مدارک برای ملت ایران از طریق رادیو و تلویزیون برای من فراهم شود تا قضاوت بی طرفانه و صادقانه افکار عمومی از انحراف مسیر انقلاب اسلامی ایران بسوی یک استبداد تازه جلوگیری نماید. در خاتمه یادآور می شود که به لحاظ یکسویه نبودن طرح مطالب فوق از جانب من در رادیو و تلویزیون، می تواند با حضور و شرکت یکی دیگر از اعضای انجمن صورت گیرد.) « ۱۴)

عضو انجمن نظارت مرکزی انتخابات خواستار صحبت از طریق تلویزیون شد نظر به اینکه مجری برنامه تلویزیون، آقای اخباری را بدون اینکه سمت نمایندگی از آقای اقبال داشته باشد وی را نماینده آقای اقبال معرفی کرده ومطالب نادرستی هم از قول آقای اقبال عنوان شده بود، قای اقبال خواستار برنامه ای تلویزیونی شده تا وقایع انتخابات را در اختیار ملت ایران بگذارد . »محمد اقبال عضو انجمن نظارت مرکزی انتخابات مجلس شورای ملی که قبل از برگزاری مرحله اول انتخابات طی نامه ای به رئیس جمهور مسئله تعیین اعضای حوزه های انتخاباتی توسط کمیته ها را یادآور شده بود. ضمن نامه کوتاهی به رئیس جمهور با اشاره به مطالبی که از طرف آقای اخباری در مناظره تلویزیونی سه شنبه شب در مورد انتخابات از سوی وی ابراز شده است، تقاضا کرد ترتیبی داده شود تا قبل از برگزاری مرحله دوم انتخابات از طریق تلویزیون در مورد مسائل مربوطه به انتخابات با مردم صحبت کند. متن نامه وی به این شرح است: »جناب آقای رئیس جمهور پیرو نامه مورخ ۲۸/۱۲/۵۸ به جنابعالی و نامه مورخ ۹/۱/۵۹ به شورای سرپرستی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران دال بر تقاضای برنامهه تلویزیونی شورای سرپرستی از اشخاص برای مناظره یاد شده دعوت بعمل آورد و متأسفانه با وجود تأکیدات مکرر جنابعالی نیز از شرکت من در آن مناظره جلوگیری شد.

علیهذا چون در برنامه فوق مطالبی بر له و علیه اینجانب گفته شد و آقای اخباری به عنوان نماینده انجمن نظارت مرکزی مطالبی به دروغ در معرض افکار ملت شریف قرار دادند. قابل توجه آنکه هنگامی که در برنامه فوق از من صحبت می شد، مجری برنامه به این دلیل که نماینده انجمن در جلسه حضور دارد، ایشان را به عنوان نماینده اینجانب معرفی می کردند و ایشان هیچگونه نمایندگی از اینجانب نداشته اند. مجدداً و مصرانه از شما به عنوان نماینده آراء ملت تقاضا دارم دستور فرمائید ترتیبی اتخاذ شود تا اینجانب با توجه به اینکه از ابتدای امر در جریان کلیه مسائل مربوط به انتخابات تهران قرار داشته ام و نظر به اهمیت طرح مسائل و بویژه آنکه مرحله دوم انتخابات در پیش است، در یک برنامه رادیو - تلویزیونی واقع امر را در اختیار ملت ایران بگذارم تا خود قضاوت نمایند.
با تشکر محمد اقبال عضو انجمن نظارت مرکزی بر انتخابات مجلس شورایملی
۹ / ۵ / ۱ / ۱۴
رونوشت:
۱-شورای سرپرستی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
۲-روزنامه های کیهان، اطلاعات، انقلاب اسلامی، بامداد،جنبش، مجاهد.) «۱۵)
مرحله ی دوم انتخابات مجلس اول و مضروب ساختن محمد اقبال
نظر به اینکه آقای محمد اقبال عضو انجمن نظارت مرکزی بر انتخابات در دور اول به این دلیل که انجمن نظارت مرکزی بر انتخابات، اعضای هیئت نظارت بر صندوقها را بر خلاف قانون از کمیته ها تعیین کرده بود، انتخابات را غیر قانونی خوانده و برای جلو گیری از این عمل غیر قانونی، انجمن نظارت مرکزی بر انتخابات، طی نامه هایی از ریاست جمهوری استمداد طلب کرده بود. بعد از اجرای مرحله اول باز هم طی نامه ای به ریاست جمهوری از تقلبات انجام شده پرده برداشته و خواستار رسیدگی به تقلبات شده بود.
در مرحلهٔ دوم انتخابات برای کوتاه کردن دست محمد اقبال عضو انجمن نظارت مرکزی بر انتخابات از دخالت در انتخابات با طرح و به اجرا در آوردن توطئه ای قصد جان وی شد ولی خوشبختانه وی از این توطئه جان سالم به در برد. عاملان توطئه وی را مضروب ساخته و به بیمارستان فرستاده شد. طراحان طرح، در ابتدای کار سعی کردند که توطئه را به گردن گردانندگان روزنامه انقلاب اسلامی بیندازند و با یک تیر دو نشان بزنند: هم دست محمد اقبال را از دخالت در انتخابات کوتاه کنند و هم روزنامه انقلاب اسلامی را بد نام. وی پس از اینکه از این توطئه جان سالم به در برد، به افشای توطئه پرداخته و دست گردانندگان توطئه را آشکار ساخت. گزارش جریان توطئه فوق به شرح زیر در جراید آن زمان منعکس است:
عضو انجمن نظارت مرکزی بر انتخابات مضروب و بستری شد.
»محمد اقبال عضو اصلی انجمن نظارت مرکزی بر انتخابات مجلس شورای ملی، ظهر دیروز در محل انجمن، از سوی گروهی در محل انجمن نظارت واقع در استادیوم نصیری مورد ضرب و شتم قرار گرفت و بعلت خونریزی از ناحیه کبد در بیمارستان ایرانشهر بستری شد. پس از اطلاع دقیق، جزئیات واقعه را منعکس خواهیم کرد.) «۱۶)
حمله مجدد به عضو انجمن نظارت مرکزی بر انتخابات
»همانطوری که قبلاً اطلاع دادیم، محمد اقبال عضو اصلی انجمن نظارت مرکزی بر انتخابات و از معترضین مرحله اول انتخابات مجلس شورای ملی هفته پیش توسط ۲۰ نفر - که بنا باظهار اقبال از انجمن اسلامی مرکز آمار ایران بودند- مورد ضرب و شتم قرار گرفت و چون از ناحیه کبد دچار خونریزی شده بود، به بیمارستان ایرانشهر واقع در خیابان بهار انتقال یافت. اما ساعت ۱۱ بامداد روز پنجشنبه گذشته هنگامی که اقبال پس از معالجات اولیه بیمارستان را ترک می کرد در مدخل بیمارستان ایرانشهر با دو جوان روبرو شد که دفترچه ای در دست داشته و خود را خبرنگار انقلاب اسلامی معرفی می کردند و مدعی شدند که برای کسب خبر و گفتگو با وی به بیمارستان آمده اند، ولی هنگامی که اقبال آماده گفتگو می شد، دو نفر مزبور به وی حمله بردند و در حالیکه او را تهدید به مرگ میکردند با آلتی برنده ضرباتی به گردن -سینه و پهلوی محمد اقبال وارد کردند که دوباره تحت مراقبت و پانسمان قرار گرفت. اما "اقبال" به این دلیل که در بیمارستان احساس عدم امنیت می کند، پس از پانسمان به خانه خود انتقال یافته است و هم اکنون در منزلش توسط مأمورین انتظامی مراقبت می گردد. محمد اقبال در گفت و شنودی خاطر نشان کرده است که پس از بهبودی، علیه ضاربین و اصولاً طراحان این توطئه شکایت خواهد کرد. وی یادآور شده است که بر اساس دعوتنامه انجمن نظارت و بنا به قول آنها برای رفع سوء تفاهم، به محل انجمن رفته بودم که در حضور آقای »موسوی «مورد حمله قرار گرفتم. آنها مرا فاشیست خطاب می کردند و روزنامه جنبش را با مقاله ای از من که در این روزنامه چاپ شده بود بعنوان مدرک جرم در دست داشتند.
از سوی دیگر- روزنامه انقلاب اسلامی ، حمله مهاجمین به اقبال را با پوشش خبرنگار انقلاب اسلامی، صورت گرفته توطئه ای علیه این روزنامه دانسته است و در نظر دارد در این مورد افشاگری کند.) «۱۷)
توطئه به اسم روزنامه انقلاب اسلامی
»در آخرین دقایق که روزنامه زیر چاپ می رفت تلفنی به ما اطلاع دادند که آقای محمد اقبال عضو انجمن نظارت مرکزی انتخابات شب گذشته بر اثر حمله عده ای بوسیله چاقو مضروب شده و ایشان را به بیمارستان ایرانشهر منتقل کردند و امروز صبح دو نفر به عنوان خبرنگار روزنامه انقلاب اسلامی بعنوان ملاقات و تهیه خبر با ایشان تماس می گیرند و غافلگیرانه پس از یک حمله دیگر بوسیله چاقو متواری می شوند. هم اکنون آقای اقبال در حال اغماء بسر می برد.

ما ضمن محکوم کردن این قبیل اعمال در این لحظات سرنوشت ساز که کمتر از ۲۴ ساعت به انتخابات باقی نمانده از مسئولین می خواهیم بر مراقبتهای خود بیفزایند. در شماره آینده مشروح کامل واقعه را به اطلاع خوانندگان گرامی خواهیم رساند.) «۱۸)
اقبال، عضو انجمن مرکزی نظارت بر انتخابات چگونگی مضروب شده خود را تشریح کرد
»روز پنجشنه تلفنی به دفتر روزنامه خبر رسید که اشخاصی بنام خبرنگار انقلاب اسلامی به بیمارستان ایرانشهر مراجعه و ادعا می کنند که با آقای اقبال عضو انجمن نظارت مرکزی بر انتخابات که در اتاق ۱۱۴ بستری بوده است وقت مصاحبه دارند و بدین ترتیب وارد اتاق ایشان شده و به ضرب ضربات چاقو وی را مضروب می نمایند. در پی این حادثه با آقای اقبال تماس حاصل شد و ایشان شرح ماوقع را بیان نمودند: چون جلسات انجمن نظارت به من اطلاع داده نمی شد یک ماه پیش تلگرافی به انجمن زدم و در آن خواستار اطلاع از ساعات محل تشکیل جلسات گردیدم. روز چهارشنبه در پاسخ تلگراف خود نامه ای دریافت داشتم که درآن قید شده بود " آقای محمد اقبال در پاسخ تلگراف جنابعالی باید عرض کنم که جلسات انجمن بر حسب مورد و قرار قبلی تشکیل می گردد و شما می توانید بوسیله تلفن از ساعت تشکیل آن مطلع گردید. در ضمن لازم است یاد آوری نماید به علت غیبت طولانی و عدم اعتماد شما به کار انجمن برای سایر اعضاء چنین تصور شده بود که جنابعالی دیگر مایل به شرکت در جلسات انجمن نمی باشید. شرکت مجدد جنابعالی در جلسات انجمن و رفع سوء تفاهم باعث خوشحالی سایر اعضاء می باشد."
من به لحاظ قانونی به محض دریافت نامه به انجمن رفتم. تا به انجمن رسیدم صحبتهای درگوشی شروع شد. آقای موسوی که از کارکنان مرکز آمار هستند و بوسیله آقای کنی جهت استخراج آراء به انجمن آورده شده و این مطلب نیز در آخرین نامه من که در جنبش نیز چاپ شد قید شده (این شخص از وابستگان حزب جمهوری اسلامی می باشد) مرا به خارج از اتاق دعوت کرد گفتم هر کسی با من کار دارد در این اتاق می تواند با من گفتگو کند. مجدداً تمام اعضاء که بیست نفر بودند داخل اتاق شدند و مرا بباد ناسزا گرفته و آنچه فحش رکیک بود نثارم کردند و گفتند تو فاشیست هستی، در حالی که یک روزنامه جنبش در دست داشتند و نامه ای که بنام من در آن چاپ شده بود به من نشان دادند و می گفتند تو مخالف حزب هستی. سپس بر سرم ریختند و کتک مفصلی به من زدند.
بلافاصله من با دفتر آقای بنی صدر تماس گرفتم و ایشان موضوع را با آقای میرسلیم در میان گذاشتند. چند لحظه ای من آنجا بودم و چون احساس عدم امنیت می کردم از آنجا خارج شده خود را به خانه یکی از دوستان رسانیدم. چون در اثر ضربات وارده حالم وخیم شده بود مرا به کلینیک برده و پس از تزریق سرم به بیمارستان ایرانشهر رساندند . درد دل شدیدی داشتم. دکتر معالج گفت که احتمال خونریزی کبد وجود دارد. در بیمارستان ایرانشهر بستری بودم و چون حالم کمی خوب شده بود، صبح می خواستم از بیمارستان مرخص شده به خانه بروم. ساعت ده دو نفر در اتاق مرا زدند و گفتند ما از روزنامه انقلاب اسلامی هستیم و می خواهیم با شما مصاحبه نمائیم. من خود را آماده مصاحبه کرده بودم که در این حین با دست ضربه ای به سینه من زد و گفت آمده ام ترا بکشم. در این حین زد و خورد شروع شد. با آلت برنده ای که شبیه چاقو بود به جان من افتادند و ضرباتی به سینه و پهلوی من وارد نمودند. من که یادم رفته بود که می توانم داد بزنم (حالت شوکه) شروع به داد و فریاد کردم . آن ها فرار کردند و دیگر من نفهمیدم که چطور شد یکی از آن افراد دارای موهای جوگندمی ، عینک دودی و هیکل تقریباً متوسط و سن حدود ۲۸ سال داشت . پس از این جریان ما منتظر پزشک قانونی شدیم.
(» ۹ ۱)
وقتی وضعیت انتخابات در تهران که مرکز کشور و از هر جهت در زیر ذره بین همگان و رسانه های همگانی است، و تقلب تا به دین حد فراوان.. و حتی برای از میدان به در کردن عضوی از اعضای انجمن مرکزی نظارت بر انتخابات که همگام با حزب جمهوری نیست ، به قصد کشت از نظارت در مرحلهٔ دوم انتخابات حذف می شود و نگرانی هم از هیچ مقامی و مسئولی ندارند، وضعیت در سایر شهرستانها که نه رسانه های همگانی حضور چشم گیر دارند و نه مراقبت جدی است و فرمانداران و بخشداران طبق دستوری که از قدرت می گیرند عمل می کنند، جای خود دارد و وضعیت از پیش معلوم است که به کجا خاتمه می شود.
غیر از اسنادی که در متن این قسمت و قسمت دوم آن و در کتاب "تقابل دو خط یا کودتای خردا ۱۳۶۰ " آورده‌ام، فهرستی از منابع را بمنزلهه مشت نمونه خروار می‌آورم:

رد یابی تقلب در انتخابات در نامه‌های بنی‌صدر به خمینی و دیگران:

در کتاب نامه‌ها - نامه‌های بنی‌صدر به خمینی و دیگران - ۵۹ نوبت از انتخابات سخن رفته‌است. افزون بر ۴۰ مورد آن مربوط می‌شوند بهه انتخابات مجلس اول و تقلب در آن. از جمله،
• نامه ۱۶ اردیبهشت ۵۹ بنی‌صدر به خمینی متضمن ۳ تقاضا، از جمله تعیین نخست وزیر و تشکیل هیأت وزیران جدید که خمینی با تقاضاهای سه گانه موافقت کرد اما در بحبوحه تشکیل حکومت جدید، از موافقت خود عدول کرد و باوجود موافقت با تحقیق در باره تقلب‌ها، هم اجازه انجام دور دوم انتخابات و هم لغو تحقیق را به سران حزب جمهوری اسلامی داد.
در توضیح ذیل این نامه این اطلاع مهم آمده‌است که ۱۰ هیأت نظارت و بازرسی، به ریاست ۱۰ مستشار دیوان کشور با موافقت شورای انقلاب تعیین شده‌اند. اهمیت تعیین ۱۰ هیأت نظارت با موافقت شورای انقلاب در این‌است که همین هیأت‌ها به رئیس جمهوری گزارش دادند: ۷۰ درصد انتخابات آمیخته با تقلب و مخدوش است.

• نامه ۱ خرداد ۱۳۵۹ که، در آن، تقلب در انتخابات و موافقت خمینی با رسیدگی به تخلفها و عدول از این توافق شرح شده‌است. در نامه خاطر نشان شده‌است که در دور دوم، ۶ میلیون در دادن رأی شرکت کردند برای انتخاب ۱۹۰ نماینده. پس مجلس نماینده نصف بعلاوه یک رأی دهندگان، یعنی یک هفتم دارندگان حق رأی. و هشدار داده شده‌است: »این مجلس اگر بخواهد اسباب دست افرادی بشود که می‌خواهند بهر قیمت قدرت را قبضه کنند، حتما وسیله تشدید بحران می‌شودو قطعا سرنوشت انقلاب و ایران را به بخطر می‌اندازد.« دانستنی است که در انتخابات مجلس اول، ۲۰ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر حق رأی داشتند. از آنها، در دور اول، ۱۰ میلیون و ۵۷۸ هزار نفر و اندیی شرکت کردند، یعنی حدود ۵۰ درصد و در دور دوم، کمی کمتر از ۶ میلیون ۷۰۰ هزار نفر شرکت کردند که ۳۲ درصد می‌شود. آرای باطله و سفید را که از آن کم کنیم (حداقل ۶ درصد)، در دور اول، حدود ۴۷ درصد و در دور دوم، به زحمت ۲۹ درصد رأی داده‌اند. یادآور می‌شود که بخاطر جلوگیری از انتخاب شدن کسانی که متصدیان انتخابات نمی‌خواستند انتخاب شوند، آرای بسیاری را ابطال می‌کردند (نمونه انتخابات کرمانشاه برای جلوگیری از انتخاب دکتر کریم سنجابی که رأی اول را آورد). بنابراین، آرای سفید و باطله قطعا بیشتر از ۶ درصد بود.

• پیام ۱۷ خرداد ۱۳۶۰ بنی‌صدربه مردم ایران، در پی تعطیل فله‌ای روزنامه‌ها به دستور بهشتی، دبیرکل حزب جمهوری اسلامی و رئیس دیوان عالی کشور، در باره کودتای در حال انجام و انجام انتخابات میان دوره‌ای در اختناق.

• نامه ۱۸ خرداد ۱۳۶۰ بنی‌صدر به خمینی. در آن، راه‌کارها پیشنهاد شده‌است از جمله این‌که مجلسی جانشین بشود که انتخابات آن آزاد باشد و مردم در انتخاب نمایندگان شرکت کنند. و »مجلس نه خود را مطیع و تحت‌الحمایه شما که بلکه زبان مردم و ترجمان خواست‌های آنها بداند.«

*** ردیابی تقلب در انتخابات مجلس اول در روزنامه انقلاب اسلامی:**

۱. سرمقاله ۱۸ اسفند ۱۳۵۸ به قلم بنی‌صدر که، در آن، سخن از قضات مأمور نظارت بر انتخابات شده و تأکید شده‌است ناظر اصلی خود مردم هستند.
۲. سرمقاله ۲۱ اسفند زیر عنوان مطبوعات و مجلس
۳. شماره ۲۱۴ (۲۳ اسفند) مصاحبه با بنی‌صدر شامل انتقاد شدید از شورای انقلاب و هشدار به مردم: اگر مجلسی که شما انتخاب می‌کنید... و
• پیام خمینی به مردم: »پیش خداوند تبارک و تعالی مسئول هستید اگر نروید رأی بدهید .«باوجود این پیام، در دور اول حدود ۵۰ درصد و در دور دوم ۲۸ درصد بیشتر در دادن رأی شرکت نکردند. علت اصلی تقلب در انتخابات بود.

۴. شماره ۲۱۵ (۲۵ اسفند ۵۸) گفتگوی اختصاصی با بنی‌صدر و قول او: بررسی تقلبات را قضات باید بکنند. و
• در صفحه ۱۲، گزارش بازرسان رسمی قضائی کشور از تعدادی از حوزه‌های رأی گیری.
۵. شماره ۲۱۶ (۲۶ اسفند ۵۸) سرمقاله با عنوان »دور اول انتخابات «و »در حاشیه ائتلاف یا انحصار «به قلم محمد جعفری. و
۶. شماره ۲۱۷ (۲۷ اسفند ۵۸): بنی‌صدر: اگر ببینم تقلبات زیاد و جدی است، انتخابات باطل خواهد شد.

*** ردیابی تقلب در انتخابات مجلس اول در نشریه‌ها و وب سایت‌ها:**

آقای تهرانی از نزدیکان آقای خامنه‌ای در سخنرانی‌ای که قبل از دور اول انتخابات مجلس نهم در جمع اصولگراها ایراد کرد، به نقل از آقایی خامنه‌ای گفت:
...»امام گفتند رياست جمهوري چيزي نيست بروید مجلس را بگیرید!« من اين را دو بار از حضرت آقا شنيده‌ام. يك بار در جلسه خصوصي و يك بار هم در جلسه عمومي. ايشان فرمودند، ما وقتي خدمت امام رفتيم كه شهيد بهشتي را به عنوان رئيس‌جمهور معرفي كنيم، امام فرمودند رياست جمهوري چيزي نيست، بروید مجلس را بگیرید. اگر شما افراد درستي را در مجلس بياوريد، اينها رئيس‌جمهور را بالا مي‌برند و پايين مي‌آورند....« (وبلاگ حوالی دل به تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۱)
۲. جلال‌الدین فارسی: درکتاب »زوایای تاریک«، از قول خمینی خطاب به بهشتی و هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای: شما مجلس را در دست بگیرید.

محمد جعفری
mbarzavand@yahoo.com

نمایه و یادداشت:

۱-تقابل دو خط یا کودتای خرداد ۱۳۶۰، محمد جعفری، فصل اول، مجلس و تقلبات وسیع، ص ۵۶-۴۴.
۲-اعضای کمیسیون هفت نفری رسیدگی به شکایت تقلبات در انتخابات اولین دوره مجلس شورای ملی عبارت بودند از: ۱ـ دکتر آزاد ۲ـ شیخ مصطفی ملکی امام جماعت تجریش ۳ـ شمس آل‌احمد ۴ـ سجادیان ۵ ـ خوشنوسیان ۶ ـ دکتر اسدی ۷ـ مهندس قزوینی (کیهان، یکشنبه ۱۷ فروردین ۵۹، شماره ۱۰۹۶۵، ص ۲) .
۳-انقلاب اسلامی، یکشنبه ۱۰ فروردین ۵۹، ص ۱ و ۱۲.
۴-تا جائی‌که به خاطر دارم بعضی از حوزه‌هائی که حکم به ابطال داده بودند، عبارتند از: تهران، ساوه، ملایر، توسیرکان، فیروزآباد، زنجان، قزوین، کرمانشاه و... .
۵- قابل دو خط یا کودتای خرداد ۱۳۶۰، محمد جعفری، ص ۴۷.
۶- همان سند ؛ به نقل از: کیهان، پنجشنبه ۲۵ اردیبهشت ۵۹، شماره ۱۰۹۹۷، ص ۳.
۷- همان سند؛ به نقل از: صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۰۰.
۸- http://www.bbc.co.uk/blogs/legacy/persian/viewpoints/2013/03/post-503.html
۹- http://news.gooya.com/politics/archives/2013/03/157456.php
۱۰- آدرس بایگانی (آرشیو) روزنامه انقلاب اسلامی: http://www.roshanbakhsh.com/
۱۱- انقلاب اسلامی، شنبه ۱۸ اسفند ۱۳۵۸، شماره ۲۰۹، ص ۳.
۱۲- انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۲۳ اسفند ۱۳۵۸،شماره ۲۱۴، ص ۱۲.
۱۳- اطلاعات شنبه ۲۵ اسفند ۵۸، شماره ۱۶۰۹۹، ص ۱۲.
۱۴- اطلاعات سه شنبه ۲۸ اسفند ۵۸، شماره ۱۶۱۰۲، ص۲.
۱۵- انقلاب اسلامی، شنبه ۱۶ فروردین ۱۳۵۹،شماره ۲۲۳، ص۲.
۱۶- اطلاعات پنجشنبه ۱۸ اردیبهشت ۵۹، شماره ۱۶۱۳۶، ص۲.
۱۷- اطلاعات شنبه ۲۰ اردیبهشت ۵۹، شماره ۱۷۱۳۷، ص۲.
۱۸- انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۱۸اردیبهشت ۵۹، شماره ۲۵۰،ص ۱.
۱۹- انقلاب اسلامی، شنبه ۲۰ اردیبهشت ۵۹، شماره ۲۵۱ ص ۱

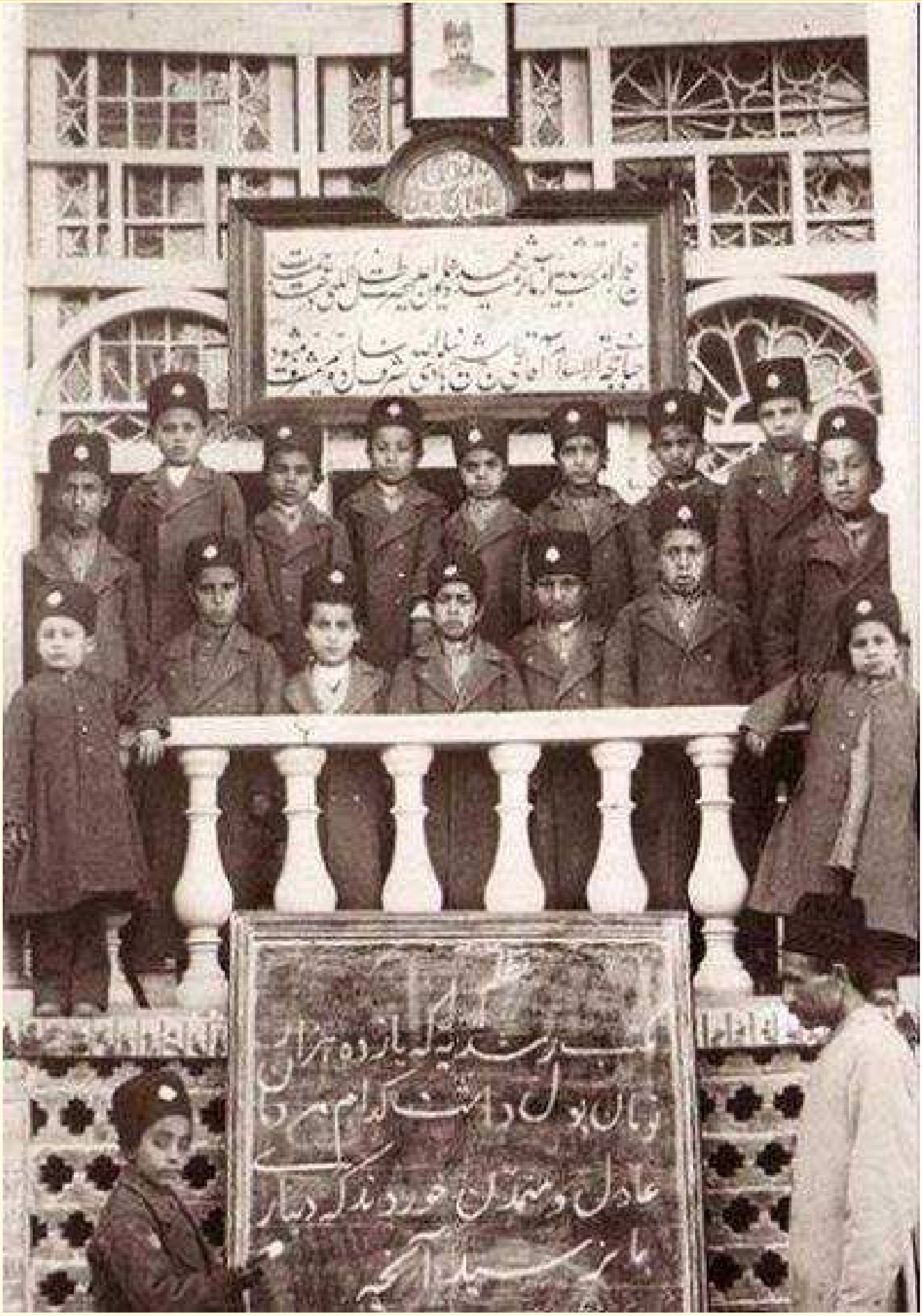

هنوز هم دارند می خورند حالا آخوند های مفت خور و برادران قاچاقچی سپاهی ایشان مشغول اینکار هستند.